

## نقش آموزش مدنی\*

مارگارت اشتیمن برانسون

ترجمه محمدسمیع ألقانی\*\*

اشاره: آموزش مدنی، که به تعلیم «حکومت بر خویشتن» به شهروندان تعریف می‌شود، از مباحث مهم و پرثمر تعلیم و تربیت در جوامع دمکراتیک است. دوام دمکراسی منوط به وجود شهروندان آگاه، مؤثر و مسئول است و رسالت آموزش مدنی انتقال دانش، تعلیم مهارت‌ها و نهادینه‌سازی برخی ویژگی‌های شخصیتی فردی و جمعی برای پرورش این نوع شهروندان است. گرچه نقش خانواده، نهادهای دینی، رسانه و گروه‌های اجتماعی در پرورش چنین شهروندانی محرز و مؤکد است، نهادی که بیشترین بار مسئولیت را بر عهده دارد و بیشترین اثر را داراست، مکتب می‌باشد. مکاتب‌اند که می‌توانند از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی هدف فوق را به‌نحو مقبول‌تری محقق سازند. این مقاله با بحث روی آموزش مدنی و عناصر، مجرا و چگونگی تحقق آن آغاز می‌شود، با بازگفتن قصه‌ی توجه به اهمیت و ضرورت توسعه آموزش مدنی در ایالات متحده و قدم‌های برداشته شده در بلد مذکور ادامه می‌یابد، و با ارائه پیشنهادی کاربردی به پایان می‌رسد. گرچه مقاله زمینه و بافت آمریکایی دارد و چندان هم به‌روز نیست، به‌دلیل دربرداشتن بحث‌های سودمند و نکات عبرت‌انگیز، برای نهادهای تعلیمی و متولیان نظام آموزشی کشور ما درس آموز است.

\* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Branson, Margaret Stimmann. "The Role of Civic Education." *Center for Civic Education, Calabasas, Calif.* 1998. Accessed October 01, 2020. [https://www.civiced.org/papers/articles\\_role.html](https://www.civiced.org/papers/articles_role.html).

\*\* لیسانس فلسفه، کابل: دانشگاه ابن‌سینا

Email: samishahri1371@gmail.com

## درآمد

جوامع انسانی از دیرباز، به راه‌های آماده‌کردن جوانانشان برای شهروندی و چگونگی آموزش سهم‌گیری در زندگی مدنی به آنان، علاقه‌مند بوده‌اند. این علاقه امروزه و به‌صورت خاص در جوامع دمکراتیک یک دغدغه در حال رشد است. شواهد فراوانی حکایت دارد که هیچ کشوری، به‌شمول ایالات متحده، به آن سطحی از درک و قبول حقوق و مسئولیت‌ها در میان کلیت شهروندان، که برای بقا و پیشرفت هر دمکراسی مبتنی بر قانون اساسی لازم می‌باشد، نرسیده است.

در دهه گذشته، شاهد آزادی‌طلبی‌های پرهیجان مردمی بوده‌ایم؛ از آسیا تا آفریقا و از اروپای مرکزی و شرقی تا آمریکای لاتین. شاید با مشاهده سرنگونی پی هم رژیم‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا، و استقرار حکومت‌های نوپای دمکراتیک، بیش‌ازحد به آینده دمکراسی خوش‌بین شده‌ایم. شاید هم درباره استحکام دمکراسی یا کارایی درازمدت آن بیش‌ازحد مطمئن شده یا خیلی مغرور شده باشیم. اما تاریخ به ما درس می‌دهد که کشورهای معدودی توانسته‌اند حکومت‌های دمکراتیک خود را به‌مدت طولانی حفظ کنند، درسی که گاهی ما آمریکایی‌ها فراموش می‌کنیم. مسلماً آمریکایی‌ها، از اینکه در سپهر قدیمی‌ترین دمکراسی مبتنی بر قانون اساسی جهان زندگی می‌کنند و بنیادهای فلسفی نهادهای سیاسی آنان می‌تواند سرمشقی برای امید بخشیدن به مردم جهان باشد، باید احساس افتخار و اعتمادبه‌نفس کنند. صدایی که دو قرن قبل و در آغاز انقلاب آمریکا در جهان طنین‌انداز شد، هنوز هم شنیده می‌شود و این واقعیت باید آمریکایی‌ها را متذکر سازد که نهادهای آزاد جزو ارزشمندترین دستاوردهای بشری و لایق فداکاری و حفاظت با تمام توان‌اند.

آمریکایی‌ها باید این را نیز به یاد داشته باشند که آموزش مدنی برای نگه‌داشتن دمکراسی مبتنی بر قانون اساسی ضروری است. عادات ذهنی و نیز «عادات قلبی»، منش‌هایی که از خلیات دمکراتیک خبر می‌دهند، به ارث نمی‌رسند. طوری که آلکسی دو توکویل یادآور شده است، هر نسل جدید مردم جدیدی‌اند که باید دانش کسب کنند، مهارت بیاموزند، و منش‌ها یا اوصاف شخصیتی فردی و جمعی‌ای را در خود بیورانند که دمکراسی مبتنی بر قانون اساسی را استحکام می‌بخشند. منش‌های مذکور باید توسط سخن، مطالعه و نیروی مثال و سرمشق پرورنده و ترویج شوند. دمکراسی «ماشین خودکار نیست که خودبه‌خود حرکت کند»، بلکه باید مدام و نسل به نسل بازتولید شود.

لذاست که آموزش مدنی اهمیت درجه یک دارد - یا باید داشته باشد. هیچ کاری مهم‌تر از پرورش شهروندان آگاه، مؤثر و مسئول نیست. حفظ دموکراسی مرهون وجود شهروندانی است که از دانش، مهارت، و منش‌های لازم برخوردارند. در فقدان تعهد معقول شهروندان به اصول و ارزش‌های بنیادی دموکراسی، جوامع آزاد و باز به نتیجه موردنظر خود نمی‌رسند. بر تعلیم‌دهندگان، سیاست‌گذاران و اعضای جامعه مدنی لازم است که به نفع آموزش مدنی استدلال کنند و در این مسیر، از تمام اقشار جامعه و گستره وسیع نهادها و حکومت‌ها طلب حمایت نمایند.

پرورش افراد برخوردار از مهارت فنی، برای جوامع، نسبتاً آسان است. اما نوع جامعه‌ای که آمریکایی‌ها می‌خواهند در آن به سر برند و نوع حکومتی که می‌پسندند، کوشش و تعهد جدی شهروندان را می‌طلبد. آمریکایی‌ها خواستار جامعه و حکومتی‌اند که در آن:

- حقوق بشر رعایت شود؛
- کرامت و ارزش افراد به رسمیت شناخته شود؛
- حاکمیت قانون مشاهده شود؛
- مردم مسئولیت‌های خویش را با خواست خود انجام دهند؛ و
- همه دل‌نگران منافع عمومی باشند.

ساختن این‌گونه جامعه و حکومت جدی‌ترین چالشی است که آمریکایی‌ها پیش رو دارند و مهم‌ترین کاری است که می‌توانند انجام دهند.

### آموزش مدنی چیست؟

آموزش مدنی در دموکراسی عبارت است از آموزش حکومت بر خویشتن. منظور از حکومت مردم بر خویشتن این است که شهروندان فعالانه در حکومت‌داری درگیر باشند؛ یعنی منفعلانه دیکته‌های دیگران را نپذیرند و به خواسته‌های دیگران تن ندهند. همان‌طور که ارسطو در سیاست گفته است: «اگر آن‌گونه که بعضی می‌اندیشند، آزادی و مساوات را می‌توان به صورت خاص در دموکراسی یافت، این امر هنگامی حاصل می‌آید که تمام افراد مساویانه و به انتها درجه در حکومت مشارکت کنند.» به عبارت دیگر، آرمان‌های دموکراسی هنگامی به اتم وجه تحقق می‌یابند که هر عضو جامعه سیاسی در حکومت‌داری مشارکت کند. اعضای جامعه سیاسی شهروندان‌اند؛ لذا شهروندی در دموکراسی عبارت است از عضویت در بدنه سیاسی. عضویت نیز متضمن سهم‌گیری است، اما نه سهم‌گیری

برای سهم‌گیری. سهم‌گیری شهروندی در جامعه دموکراتیک باید بر سنجش آگاهانه و انتقادی و درک و پذیرش حقوق و مسئولیت‌های ناشی از عضویت در این‌گونه جوامع، استوار باشد.

آموزش مدنی در جامعه دموکراتیک یقیناً نیازمند اهتمام به ارتقای فهم آرمان‌های دموکراسی و تعهد معقول به ارزش‌ها و اصول آن است. معنای این سخن نه آن است که دموکراسی را از قبیل آرمان‌شهر بدانیم. دموکراسی آرمان‌شهر نیست و شهروندان باید این نکته را بدانند تا مبادا با تحقق نیافتن توقعات غیرواقع‌بینانه‌شان بدبین و بی‌تفاوت شده و از حیات سیاسی کناره‌گیری کنند. مؤثر بودن آموزش مدنی مقتضی این است که واقع‌بینانه باشد؛ یعنی به واقعیت‌های اساسی حیات سیاسی بپردازد. انجمن علوم سیاسی آمریکا (APSA) اخیراً واحد ویژه‌ای را در حوزه آموزش مدنی تشکیل داده است. مرام‌نامه آن به آموزش واقع‌بینانه‌تر مسائل مربوط به ماهیت حیات سیاسی و فهم بهتر «ظرایف هنر دست‌یابی به امر ممکن [هنر سیاست]» دعوت می‌کند. گزارش APSA آموزش مدنی رایج را تخطئه می‌کند، زیرا غالباً:

از رویارویی با این باور [غلط]، که سیاست فقط حالت بردو باخت دارد و بُرد یعنی همه از آن برنده، ناتوان به نظر می‌رسد. این معنا که در سیاست همواره شانس دیگری برای شنیده‌شدن، قانع‌ساختن دیگران و چه بسا رسیدن به بخشی از مطلوب وجود دارد، [در این آموزش] مفقود است. آموزش سیاسی امروزی در تعلیم عبرت‌های تاریخ سیاسی ما ناتوان به نظر می‌رسد؛ یعنی به ما نمی‌آموزد که اشتغال پیوسته مدنی - اعمار آهسته و حوصله‌مندانه ائتلاف‌ها و سپس اکثریت‌ها - می‌تواند موجب تغییر اجتماعی شود. (کارتر و الشتاین ۱۹۹۷)

بنابراین، پیام مهم آن است که سیاست لزوماً یک بازی بُردباخت نیست و در واقع نباید هم این‌گونه باشد. در دموکراسی ایده «همه از آن برنده» جا ندارد، زیرا اگر بازنده‌ها همه چیز را ببازند، از بازی دموکراتیک خود را کنار می‌کشند. در جامعه دموکراتیک، شریک‌سازی قدرت، منابع و مسئولیت‌ها امری ضروری است. امکان تأثیرگذاری بر تغییر اجتماعی در جامعه دموکراتیک همیشه موجود است؛ لیکن به شرطی که شهروندان از دانش، مهارت و اراده لازم برخوردار باشند. دانش، مهارت و اراده یا اوصاف شخصیتی فردی و جمعی لازم همگی محصولات آموزش مدنی خوب هستند.

## عناصر اساسی آموزش مدنی خوب چیست؟

عناصر اساسی آموزش مدنی مناسب برای جامعه دموکراتیک چیست؟ این پرسش در جریان تدوین معیارهای ملی تعلیمات مدنی و حکومتی مطرح شد (مرکز آموزش مدنی ۱۹۹۴). بیش از ۳۰۰۰ شخص و گروه در پروسه توسعه و ارزیابی این معیارها شرکت نمودند. این معیارها که در بسیاری ملل دیگر مقبول واقع شد و به شدت استقبال گردید، سه عنصر اساسی را معرفی می‌کند: دانش مدنی، مهارت‌های مدنی و منش‌های مدنی.

### دانش مدنی

دانش مدنی درباره محتوا یا موضوعی است که شهروندان باید بدانند. هم در معیارهای ملی و هم در چارچوب تعلیمات مدنی برای ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی ۱۹۹۸، که اکنون در مکاتب سرتاسر ایالات متحده تطبیق می‌شود، عنصر دانش مدنی در قالب پنج پرسش اساسی و ماندگار تجسم یافته است. این پرسش‌ها که مدام فلاسفه و سیاست‌مداران را با خود درگیر ساخته اند، باید هر شهروند فکوری را به خود مشغول بدارد. این پرسش‌ها بدین قرارند:

- زندگی، سیاست و حکومت مدنی چیست؟
- بنیادهای نظام سیاسی آمریکا کدام‌اند؟
- چگونه حکومت مبتنی بر قانون اساسی اهداف، ارزش‌ها و اصول دموکراسی آمریکایی را تجسم می‌بخشد؟
- چه رابطه‌ای میان ایالات متحده و سایر ملل و امور جهانی وجود دارد؟
- شهروندان، در دموکراسی آمریکا، چه نقشی دارند؟

انتخاب قالب پرسش، برای سامان‌بخشی به عنصر دانش مدنی، کار حساب‌شده‌ای است. دموکراسی گفت‌وگو، مباحثه و پروسه آگاهانه‌ای است که شهروندان در آن سهم می‌گیرند. استفاده از پرسش به دوام این پروسه اشاره دارد؛ به اینکه بازار دیدگاه‌ها و جست‌وجوی راه‌های جدید و بهتر برای تحقق آرمان‌های دموکراسی پایان نمی‌پذیرد.

همگانی‌شدن فرصت اندیشیدن روی پرسش‌های اساسی راجع به حکومت و جامعه مدنی، پرسش‌هایی که همیشه انسان‌های فکور را به چالش می‌طلبند، اهمیت دارد. پرداختن به پرسش نخست، «زندگی، سیاست و حکومت مدنی چیست؟»، شهروندان را کمک می‌کند تا راجع به ماهیت زندگی مدنی، سیاست و حکومت، دلیل اهمیت سیاست و حکومت، اهداف حکومت، ویژگی‌های اصلی حکومت مبتنی بر قانون اساسی، ماهیت

و اهداف قانون اساسی، و راه‌های بدیل سامان‌بخشی به حکومت‌های مبتنی بر قانون اساسی، آگاهانه داوری کنند. اندیشیدن روی این پرسش باید به فهم بیشتر ماهیت و اهمیت جامعه مدنی یا شبکه پیچیده انجمن‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌ای که آزادانه و داوطلبانه شکل گرفته‌اند و عنصر ضروری دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی می‌باشند، بینجامد. جامعه مدنی فعال نه تنها مانع سوءاستفاده و متمرکزسازی بیش‌ازحد قدرت توسط حکومت می‌شود، بلکه سازمان‌های آن به‌مثابه آزمایشگاه‌هایی عمومی عمل می‌کنند که در آن شهروندان دموکراسی را با تمرین فرامی‌گیرند.

پرسش سامان‌دهنده دوم، «بنیادهای نظام سیاسی آمریکا کدام‌اند؟»، مستلزم شناخت نکات زیر است: بنیادهای تاریخی، فلسفی و اقتصادی نظام سیاسی آمریکا؛ مشخصات خاص جامعه و فرهنگ سیاسی آمریکا؛ ارزش‌ها و اصول بنیادین دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی آمریکا مانند حقوق و مسئولیت‌های افراد، تعلق خاطر به خیر عمومی، حکومت قانون، عدالت، برابری، تنوع، حقیقت، وطن‌دوستی، فدرالیسم، و تفکیک قوا. این پرسش به واری ارزش‌ها و اصول بیان‌شده در سندهایی نظیر اعلامیه استقلال، قانون اساسی ایالات متحده، مقالات فدرالی، و آرای مهم دادگاه عالی، ترغیب می‌کند. فعلاً چند ایالت، به‌شمول کالیفرنیا، اوهایو، کارولینای جنوبی، فلوریدا، و کنتاکی، مطالعه سندهای بنیادی کشور را الزامی ساخته‌اند. کمیسیون اصلاح مهاجرت ایالات متحده در گزارش سال ۱۹۹۷ خود به‌کنگره (کمیسیون مهاجرت ایالات متحده ۱۹۹۷) جداً خواستار توجه به سندهای بنیادی کشور شد:

آموزش مدنی در مکاتب عمومی باید بر اعلامیه استقلال و قانون اساسی - مخصوصاً مقدمه، لایحه حقوق بشر، و متمم چهاردهم آن - استوار باشد. تأکید بر آرمان‌های موجود در این اسناد به‌هیچ‌وجه تحریف تاریخ ایالات متحده نیست. آموزش در تاریخ ایالات متحده، به‌مثابه موتور محرک آزادی بشری، به‌رغم کاستی‌هایی که دارد، بنیان بسیار مهمی برای تدریس یکپارچه تعلیمات مدنی است.

شناخت آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول مندرج در این اسناد اصلی فایده دیگری نیز دارد. این آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول، معیار داوری شهروندان راجع به روش‌ها و اهداف حکومت و نیز روش‌ها و اهداف هزاران گروه عضو جامعه مدنی، قرار می‌گیرند. پرسش سامان‌دهنده سوم، «چگونه حکومت مبتنی بر قانون اساسی اهداف، ارزش‌ها

و اصول دموکراسی آمریکایی را تجسم می‌بخشد؟»، به شهروندان کمک می‌کند تا حکومت مشروطه ایجاد شده توسط خود و لازمه آن، یعنی شیوه پیچیده تقسیم قدرت، را بفهمند و ارزیابی نمایند. شهروندانی که دلیل برقراری نظام مشروطه و مبتنی بر تقسیم قدرت و ساختار حاکم بر آن را می‌فهمند، بهتر می‌توانند حکومت‌های - محلی، ایالتی و ملی - خویش را پاسخگو بسازند و حفاظت از حقوق افراد را تضمین کنند. آنان، ضمن به دیده قدر نگریستن به جایگاه قانون در نظام سیاسی آمریکا، کاستی‌های این نظام و فرصت‌های نابرابری را که در عرصه انتخاب و مشارکت به شهروندان می‌دهد، از نظر دور نمی‌دارند.

پرسش سامان‌دهنده چهارم، «چه رابطه‌ای میان ایالات متحده و سایر ملل و امور جهانی وجود دارد؟»، پرسش مهمی است، زیرا ایالات متحده در انزوا به سر نمی‌برد و بخشی از جهان روبه‌هم‌پیوسته معاصر است. داوری درباره نقش ایالات متحده در جهان امروز و طریقی که سیاست خارجی آمریکا باید بپیماید، مستلزم آن است که شهروندان عناصر عمده روابط بین‌الملل و کیفیت تأثیرگذاری امور جهانی بر زندگی، امنیت و بهزیستی جامعه، دولت و ملتشان را بدانند. شهروندان نیازمند رسیدن به فهم بهتر از نقش‌های سازمان‌های عمده حکومتی و غیرحکومتی بین‌المللی نیز می‌باشند، زیرا این سازمان‌ها نقش بسیار مهمی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بازی می‌کنند. پرسش سامان‌دهنده پنجم، «شهروندان در دموکراسی آمریکا چه نقشی دارند؟»، از اهمیت خاصی برخوردار است. شهروندی در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی به این معنا است که هر شهروند عضو کامل و برابر جامعه خودگردان می‌باشد، دارای حقوقی اساسی بوده و مسئولیت‌هایی نیز به عهده دارد. شهروندان باید بدانند که با مشارکت در زندگی سیاسی و جامعه مدنی می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی در منطقه، جامعه و ملت خویش کمک کنند. اگر خواهان شنیده شدن صدایشان هستند، باید به اعضای فعال پروسه سیاسی تبدیل شوند. گرچه انتخابات، کمپین و رأی‌دهی از لوازم نهادهای دموکراتیک‌اند، شهروندان باید بیاموزند که ورای سیاست انتخاباتی، در فرصت‌های مشارکتی دیگر نیز به روی‌شان باز است. سرانجام، شهروندان باید به این آگاهی برسند که رسیدن به اهداف فردی و عمومی پا به پای مشارکت در حیات سیاسی و جامعه مدنی حاصل می‌شود. اگر شهروندان افرادی آگاه، مؤثر و مسئول باشند، بهتر می‌توانند به اهداف فردی و خانوادگی و همچنین اهداف اجتماعی، دولتی و ملی خود دست یابند.

### مهارت‌های مدنی: ذهنی و مشارکتی

عنصر اساسی دوم آموزش مدنی در جامعه دموکراتیک مهارت‌های مدنی است. شهروندان به‌عنوان اعضای حوامع خودگردان برای تمرین حقوق و انجام مسئولیت‌های خویش، صرفاً به کسب دانش، مانند آنچه در ضمن پنج پرسش سامان‌دهنده بیان شد، نیاز ندارند؛ آنان باید مهارت‌های ذهنی و مشارکتی مرتبط را نیز بیاموزند.

مهارت‌های ذهنی در تعلیمات مدنی و حکومتی از عنصر محتوا جدایی‌ناپذیرند. از باب مثال، توان اندیشیدن انتقادی راجع به یک امر سیاسی نیازمند فهم موضوع، اطلاع از تاریخ آن و درک ربط آن به اوضاع کنونی است؛ ضمناً در اختیار داشتن ابزارهای ذهنی و ملاحظات مفید برای درگیر شدن با موضوع نیز لازم است.

گاهی به مهارت‌های ذهنی ضروری برای بدل شدن به شهروند آگاه، مؤثر و مسئول، مهارت‌های تفکر انتقادی نیز می‌گویند. طبق معیارهای ملی تعلیمات مدنی و حکومتی و چارچوب تعلیمات مدنی برای ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی در ۱۹۹۸ (NAEP)، این مهارت‌ها در یکی از مقولات زیر جای می‌گیرند: فهم و توصیف؛ توضیح و تحلیل؛ و ارزیابی، اتخاذ موضع در مسائل عمومی و دفاع از آن. آموزش مدنی خوب فرد را قادر می‌سازد تا معنا و اهمیت امور محسوسی چون بیرق، آثار ملی و مناسبت‌های مدنی و سیاسی را بفهمد یا آن‌ها را مهم تلقی کند. علاوه بر آن، موجب می‌شود فرد برای امور غیرمحسوسی، مانند دیدگاه‌ها و مفاهیمی نظیر وطن‌دوستی، حقوق اکثریت و اقلیت، جامعه مدنی و قانون‌گرایی، نیز معنا و اهمیت قائل شود.

توانایی شهروندان بر درک سمبل‌ها و زبان احساسی از اهمیت خاصی برخوردار است. آنان باید قادر به تشخیص مقاصد واقعی مورد اشاره سمبل‌ها و زبان احساسی باشند.

مهارت ذهنی دیگری که آموزش مدنی تقویت می‌کند، توصیف است. توانایی توصیف کارکردها و فرایندهایی چون بررسی و موازنه قانونی و تجدیدنظر قضایی حاکی از فهم آن‌ها است. تشخیص و توصیف روندهایی چون مشارکت در زندگی مدنی، اشتغال و مهاجرت به شهروند کمک می‌کند تا وقایع جاری را در قالب کلی‌تری جای دهد.

آموزش مدنی خوب درصدد ارتقای قابلیت توضیح و تحلیل است. هرگاه شهروندان قادر به توضیح کیفیت کار اموری مانند نظام فدرال آمریکا، نظام حقوقی و نظام بررسی موازنه باشند، بهتر می‌توانند نواقص آن‌ها را تشخیص داده و به اصلاح آن کمک کنند. برخورداری از قدرت تحلیل اموری چون عناصر و نتایج دیدگاه‌ها، پروسه‌ها و نهادهای



اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز جزو نیازمندی‌های شهروندان است. قدرت تحلیل، فرد را قادر به تفکیک بین نظریه و واقعیت و بین هدف و وسیله می‌سازد. قدرت تحلیل این کمک را نیز به شهروند می‌کند تا مسئولیت‌های فردی را از مسئولیت‌های جمعی و وظایف مقامات انتخابی یا انتصابی را از وظایف شهروندان متمایز سازد.

در جامعه خودگردان شهروندان اند که تصمیم می‌گیرند. لذاست که مدام نیاز دارند مهارت‌های ارزیابی، موضع‌گیری و دفاع از موضع را در خودشان تقویت کنند. اهمیت برخورداری از این مهارت‌ها زمانی دانسته می‌شود که شهروندان درصدد ارزیابی مسائل مربوط به آجندای عمومی، داوری راجع به مسائل و به گفت‌وگو گذاشتن ارزیابی‌شان در سطح عمومی و خصوصی باشند.

آموزش در جامعه دموکراتیک علاوه بر توجه به کسب دانش و مهارت‌های ذهنی، باید روی مهارت‌های لازم برای مشارکت آگاهانه، مؤثر و مسئولانه در پروسه سیاسی و جامعه مدنی نیز متمرکز باشد. این مهارت‌ها در قالب مقوله‌های تعامل، نظارت و تأثیرگذاری جای می‌گیرند. تعامل به مهارت‌هایی مربوط می‌شود که شهروندان برای ارتباط و کار مشترک با دیگران به آن‌ها نیاز دارند. تعامل نمودن یعنی پاسخ‌گو بودن در برابر سایر شهروندان؛ یعنی پرسیدن، پاسخ دادن، تدقیق نجیبانه، و ایجاد ائتلاف و حل منصفانه و آرام منازعه. توان نظارت بر سیاست و حکومت به مهارت‌هایی اشاره دارد که شهروندان برای دنبال کردن رد پای مدیریت امور از طریق پروسه سیاسی و حکومت به آن نیاز دارند. نظارت همچنین به معنای تمرین دیده‌بانی توسط شهروندان است. اما تأثیرگذاری به ظرفیت اثرگذاری بر پروسه‌های سیاسی و حکومت‌داری رسمی و غیررسمی در جامعه اشاره دارد.

مهم است که رشد دادن مهارت‌های مشارکتی از صنف‌های ابتدایی آغاز شود و در تمام دوره‌های مکتب دوام یابد. شاگردان جوان‌تر می‌توانند بیاموزند که در گروه‌ها و کمیته‌های کوچک تعامل برقرار سازند، معلومات جمع نمایند، تبادل نظر کنند و متناسب با میزان بلوغشان برنامه‌ریزی نمایند. آنان می‌آموزند که به‌دقت گوش دهند، جسورانه بپرسند، و منازعات را با میانجی‌گری، سازش و خلق اجماع حل کنند. از شاگردان مسن‌تر توقع می‌رود تا مهارت‌های نظارت و تأثیرگذاری بر سیاست عمومی را در خود بپرورانند. آنان باید یاد بگیرند که راجع به مسائل عمومی با استفاده از منابع الکترونیک، کتابخانه‌ها، تلفن، تماس‌های شخصی و رسانه تحقیق نمایند. شرکت در

مجالس عمومی، مانند شورای شاگردان، بورد مکتب، شورای شهر، کمیسیون‌های زون، و استماعیه‌های تقنینی باید بخشی از تجربه هر شاگرد دوره عالی مکتب باشد. بازدید از محاکم و مشاهده فعالیت‌های نظام قضایی نیز باید بخشی از آموزش مدنی باشد، گرچه صرف مشاهده کافی نیست. ضمن آمادگی شاگردان برای چنین تجربیاتی، آنان به فرصت‌های برنامه‌ریزی شده و ضابطه‌مند نیاز دارند تا روی تجربیاتشان با راهنمای آموزگاران ماهر و با دانش بیندیشند.

اگر شهروندان می‌خواهند بر جریان حیات سیاسی و سیاست‌های عمومی اثر بگذارند، باید بر غنای گنجینه مهارت‌های مشارکتی خویش بیفزایند. گرچه رأی‌دهی ابزار مهم اعمال اثر است، تنها وسیله آن نیست. شهروندان باید شیوه نوشتن درخواست، سخن‌گفتن، یا گواهی‌دادن در برابر نهادهای عمومی، ملحق‌شدن به گروه‌های حامی موضوعات خاص، و ایجاد ائتلاف را نیز فراگیرند. مهارت‌های اثرگذاری باید بسان مهارت‌های تعامل و نظارت، رشد سیستماتیک داده شود.

#### منش‌های مدنی: اوصاف لازم شخصیتی، اعم از فردی و جمعی

سومین عنصر اساسی آموزش مدنی، یعنی منش‌های مدنی، به اوصاف شخصیتی فردی و جمعی لازم برای حفظ و رشد دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی اشاره دارد. منش‌های مدنی مانند مهارت‌های مدنی آهسته و در طول زمان و در نتیجه آموخته‌ها و تجارب فرد در خانه، مکتب، جامعه و سازمان‌های جامعه مدنی رشد می‌کنند. تجارب مذکور باید این فهم را به وجود آورند که دموکراسی نیازمند خودگردانی مسئولانه از جانب هر فرد است؛ هیچ‌کس بدون دیگری نمی‌تواند به سر برد. اوصاف شخصیتی فردی مانند مسئولیت‌پذیری اخلاقی، نظم و انضباط شخصی، و احترام به ارزش و کرامت هر فرد، جزو واجبات است. اوصاف شخصیتی جمعی نیز اهمیت کمی ندارند. اوصافی نظیر شجاعت جمعی، مدنیت، احترام به حاکمیت قانون، ذهنیت انتقادی، و تمایل به شنیدن، گفت‌وگو و سازش برای موفقیت دموکراسی حیاتی است.

منش‌های مدنی به کارآمدی سیاسی افراد، کارکرد سالم نظام سیاسی، حس کرامت و ارزشمندی، و پیشبرد خیر عمومی، که در معیارهای ملی تعلیمات مدنی و حکومتی آمده‌اند، کمک می‌کند. اوصاف شخصیتی فردی و جمعی به اختصار بدین قرارند:

- تبدیل شدن به عضو مستقل جامعه. این ویژگی منش شامل تبعیت اختیاری از معیارهایی می‌شود که شخص خود را بدان ملزم کرده است، بدون نیاز به الزام

بیرونی. قبول مسئولیت نتایج اعمال و انجام وظایف اخلاقی و قانونی ناشی از عضویت در جامعه دموکراتیک نیز جزو این دسته است.

- **تقبل مسئولیت‌های شخصی، سیاسی و اقتصادی شهروندی.** این مسئولیت‌ها شامل مراقبت از خود، حمایت و مراقبت از فامیل، آموزش و پرورش کودکان می‌شود. علاوه بر آن، مستلزم آگاهی فرد از مسائل عمومی، رأی‌دهی، پرداخت مالیات، انجام خدمات عمومی، و خدمت متناسب با توانایی در موقف‌های رهبری، نیز می‌باشد.

- **احترام به ارزش و کرامت افراد.** احترام به دیگران یعنی گوش‌سپردن به دیدگاه‌های آنان، برخورد مدنی، توجه به حقوق و منافع شهروندان، و تسلیم در برابر حاکمیت اکثریت ضمن به رسمیت شناختن حق مخالفت برای اقلیت.

- **مشارکت فکورانه و مؤثر در امور مدنی.** این منش متضمن تأکید بر عنصر آگاهی قبل از اشتراک در رأی‌دهی و بحث عمومی، مشارکت در مباحثه‌های مدنی و عقلانی، و تقبل رهبری عنداللزوم، می‌باشد. ارزیابی اینکه آیا و چه زمانی وظایف فرد به‌عنوان شهروند مقتضی این است که خواسته‌ها و منافع شخصی تابع خیر عمومی باشد و آیا و چه زمانی وظایف فرد یا اصول قانونی فرد را ملزم به رد برخی توقعات مدنی می‌سازد، نیز از لوازم این منش است.

- **ارتقای کارکرد سالم دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی.** این منش شامل آگاهی و التفات به امور عمومی، آموختن و مذاقه روی ارزش‌ها و اصول قانون اساسی، نظارت بر تبعیت رهبران سیاسی و آژانس‌های عمومی از آن اصول و ارزش‌ها، و اتخاذ موقف مناسب در صورت نبود تبعیت از اصول و ارزش‌ها، است. این منش شهروندان را وادار به کار آرام و قانونی برای تغییر قوانینی که غیرمعقول و غیرعادلانه به نظر می‌آیند، می‌نماید.

منش‌های مدنی، یا به‌تعبیر آکسی دوتوکویل «عادات قلبی»، اهمیت بسیار فراوانی دارند. اوصاف شخصیتی فردی و جمعی که دموکراسی را تقویت می‌کنند، شاید در درازمدت، نتیجه‌بخش‌تر از دانش و مهارت‌هایی باشند که شهروندان دریافت می‌کنند. قاضی لیرند هند، در سخنرانی سال ۱۹۴۴ در نیویورک، اهمیت بنیادی منش‌های مدنی را در سخنانی که الآن معروف شده است، چنین بیان می‌کند:

آزادی در قلوب مردان و زنان زندگی می‌کند؛ هرگاه آزادی در قلوب آنان بمیرد، هیچ قانون و دادگاهی نمی‌تواند نجاتش دهد؛ از دست هیچ قانون و دادگاهی

کاری بر نمی آید. از آنجا که جایگاه آن قلب است، برای حیاتش به هیچ قانون و دادگاهی نیاز ندارد.

### آموزش مدنی در کجا و چگونه تحقق می یابد؟

نهادهای متعددی می توانند، در ارتقای دانش و مهارت های شهروندان و شکل بخشیدن به شخصیت و تعهدات مدنی آنان، ممد واقع شوند. خانواده، نهادهای دینی، رسانه و گروه های اجتماعی تأثیرات مهمی بر جای می گذارند. اما مکاتب در راستای ارتقای قابلیت و مسئولیت پذیری مدنی رسالت تاریخی دارند. مسئولیت مکاتب از طریق آموزش رسمی و غیررسمی که از سال های آغازین شروع می شود و تمام دوره آموزشی را در برمی گیرد، انجام می یابد.

### آموزش رسمی

آموزش رسمی در حوزه تعلیمات مدنی و حکومتی باید فهم پایه و واقع بینانه از زندگی مدنی، سیاست و حکومت را به ارمغان آورد. علاوه بر آن، باید شاگردان را با قوانین اساسی ایالات متحده و قوانین ایالت هایی که در آن زندگی می کنند، آشنا سازد، زیرا این اسناد و سندهای مهم دیگر معیار داوری راجع به روش ها و اهداف حکومت است. آموزش رسمی باید شهروندان را قادر به فهم شیوه کار نظام سیاسی خویش و سایر نظام های سیاسی و ربط و نسبت سیاست و حکومت کشور خویش با امور بین المللی، بسازد. آموزش مدنی خوب با فهم چگونگی و چرایی ربط و نسبت امنیت، کیفیت زندگی و وضعیت اقتصادی یک ملت با امنیت، کیفیت زندگی و وضعیت اقتصادی ممالک همسایه و سازمان های عمده منطقه ای، بین المللی و فراملیتی مرتبط است.

در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، آموزش رسمی باید بر حقوق و مسئولیت های شهروندان تأکید کند. اعلامیه استقلال، که از نظر بسیاری مدخل تفصیلی بر قانون اساسی ایالات متحده است، بیان می دارد که فلسفه تأسیس حکومت ها حفاظت از حقوق شهروندان است. حقوق مذکور به شیوه های مختلفی دسته بندی شده اند، اما مطابق یکی از دسته بندی های پرفایده و مورد توافق عمومی قرار ذیل می باشند:

- حقوق فردی مانند آزادی فکر، وجدان، بیان و اجتماعات و نیز آزادی اقامت، نقل مکان و مسافرت.
- حقوق سیاسی مانند آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و دادخواهی و نیز حق رأی دهی و نامزدی در مقام های دولتی.

- **حقوق اقتصادی** مانند حق کسب، استعمال و انتقال مال، انتخاب و تغییر کار، عضویت در اتحادیه‌های کارگری یا سازمان‌های صنفی، رانداندازی و پیشبرد کسب‌وکار، برخورداری از حق التالیف و حق اختراع، و حق ورود در معاملات قانونی.

در آموزش حقوق باید به شهروندان توضیح داده شود که حق‌های مطلق اندک‌اند. وجود هماهنگی و تضارب میان حق‌ها، و نیز بین حق‌ها و دیگر ارزش‌ها و منافع، محدودیت‌های معقول را ایجاد می‌کند. از باب مثال حق آزادی و برابری یا حقوق افراد و منافع عمومی غالباً با هم در تعارض قرار می‌گیرند. لذا بسیار مهم است که شهروندان واجد چارچوب نظری‌ای شوند که حقوق و نسبت آن با ارزش‌ها و منافع را روشن سازد. چنین چارچوبی می‌تواند اساس تصمیم‌گیری‌های معقول، راجع به دامنه و حدود حقوق، قرار گیرد.

آموزش رسمی دربارهٔ تعلیمات مدنی و حکومتی در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی نباید به مسئولیت‌های شهروندان کم‌توجهی کند. فهم اهمیت حقوق فردی باید با واریسی مسئولیت‌های فردی و مدنی همراه باشد. برای شکوفایی دموکراسی آمریکا، شهروندان باید، علاوه بر آگاهی از حقوق خویش، مسئولانه از آن استفاده کنند و مسئولیت‌های مدنی و فردی لازم برای زندگی در جامعه خودگردان، آزاد و عادلانه را به انجام برسانند. مسئولیت‌های مذکور دو دسته‌اند:

- **مسئولیت‌های فردی** مانند مراقبت از خویش، حمایت و مراقبت از خانواده، پرورش و تعلیم کودکان، قبول مسئولیت در قبال نتایج رفتار، تبعیت از اصول اخلاقی، توجه به حقوق و منافع دیگران، و داشتن رفتار مدنی.
- **مسئولیت‌های مدنی** مانند پیروی از قانون، آگاهی و التفات به مسائل عمومی، تقبل رهبری عنداللزوم، پرداخت مالیات، رأی‌دهی، خدمت به‌عنوان عضو هیئت منصفه یا عضوی از نیروهای مسلح، نظارت بر عملکرد رهبران سیاسی و آژانس‌های حکومتی تا مبدا خلاف اصول قانون اساسی عمل کنند و اقدام مناسب در صورت سرپیچی، و انجام خدمات عمومی.

در جریان آموزش مسئولیت‌ها باید روشن ساخته شود که حقوق و مسئولیت‌ها پا به پای هم پیش می‌روند. حس مسئولیت شخصی و الزام مدنی در واقع بنیاد اجتماعی حقوق فردی و آزادی‌ها را تشکیل می‌دهند.

## آموزش غیررسمی

آموزش مدنی خوب، به علاوه برنامه آموزشی رسمی، به برنامه آموزشی غیررسمی نیز توجه دارد. برنامه آموزشی غیررسمی شامل مدیریت مکاتب و روابط اعضای آن با یکدیگر، و نیز فعالیت‌های فوق برنامه و تکمیلی مکاتب، می‌شود.

مدیریت مکاتب و چگونگی روابط میان اعضای آن از اهمیت بسیاری برخوردار است. مکاتب و صنف‌ها را باید بزرگسالانی مدیریت کنند که مطابق اصول و ارزش‌های دموکراتیک عمل می‌کنند و از خصائل فردی و جمعی‌ای برخوردارند که سزاوار تقلید است. شاگردان نیز باید مسئول دانسته شوند که مطابق معیارهای معقول و منصفانه رفتار کنند و به حقوق و کرامت دیگران - به‌شمول هم‌تایان خویش - احترام بگذارند. تحقیقات همواره از آثار مثبت فعالیت‌های کمک‌درسی حاکی‌اند. شاگردانی که در این فعالیت‌ها شرکت می‌کنند، از انگیزه بیشتری برای آموختن برخوردارند، اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند و قابلیت‌های رهبری برجسته‌تری از خود نشان می‌دهند. علاوه بر آن، تحقیقی گسترده و جدید، مطالعه ملی روی سلامت جوانان (۱۹۹۷)، نشان داده است که «پیوستگی با مکتب» عامل حفاظتی مهمی در زندگی جوانان است. «سروکار داشتن با مکتب عامل حفاظتی مهمی در برابر انواع رفتارهای خطرناک است و این عمدتاً به دلیل مراقبت محسوس معلمان و وجود انتظارات بالا از شاگردان است».

خوشبختانه فرصت‌های موجود برای فعالیت‌های کمک‌درسی مرتبط با آموزش مدنی در ایالات متحده رو به گسترش است و نیازمند تشویق بیشتر می‌باشد. برخی فعالیت‌ها مانند انتخابات تمثیلی، محاکمه تمثیلی و تجلیل از روزهای تاریخی به مناسبت‌های محلی و ملی تبدیل شده‌اند. دو برنامه همه‌شمولی که مرکز آموزش مدنی توسعه داده‌اند، اکنون ۲۶ میلیون شاگرد را در برمی‌گیرد. برنامه ما مردم... شهروند و قانون اساسی شاگردان را به استماعیه‌های تقنینی تمثیلی راجع به مسائل مربوط به قانون اساسی درگیر می‌کند و برنامه شهروندی نیز به شاگردان متوسطه آموزش می‌دهد که چگونه برای مشکلات محلی به تشخیص، تحقیق و ایجاد راه‌حل پرداخته و پلان‌های واقع‌بینانه‌ای بسازند که بعداً به پالیسی عمومی تبدیل شوند. هر دو برنامه فوق‌نه تنها شاگردان را در تماس مستقیم با تمام سطوح حکومت و سازمان‌های جامعه مدنی قرار می‌دهند، بلکه آثار مدنی دیگری نیز دارند.

ریچارد آر. برادی استاد دانشگاه استنفورد، در خلال بهار ۱۹۹۳، مطالعه‌ای را درباره

۱۳۵۱ شاگرد لیسه از سراسر آمریکا روی دست گرفت. مطالعه مذکور برای تعیین میزان تأثیر عموم برنامه‌های آموزش مدنی و به‌طور خاص برنامه ما مردم روی روش و نگرش سیاسی شاگردان تنظیم شده بود. تمرکز این مطالعه روی مفهوم «مدارای سیاسی» بود. «مدارای سیاسی» به‌معنای حرمت‌گذاشتن شهروندان به حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی تمام افراد جامعه است، به‌شمول کسانی که دیدگاه‌هایشان ناخوشایند و نفرت‌انگیز دانسته می‌شوند. مفهوم مذکور باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های فراوانی را که برای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی مهم‌اند، در برمی‌گیرد.

مهم‌ترین نتایج تحقیق برادی به قرار ذیل‌اند:

- شاگردان حاضر در صنف‌های تعلیمات مدنی و حکومتی و تاریخ آمریکا، در قیاس با میانگین آمریکایی‌ها، عموماً «مدارای سیاسی» بیشتری نشان می‌دهند.
- شاگردان حاضر در صنف‌هایی که یک بخش یا همه برنامه آموزشی ما مردم در آن تطبیق می‌شود، نسبت به شاگردانی که برنامه‌های آموزشی دیگری را دنبال می‌کنند، بیشتر اهل مدارا هستند.
- مدارا از مجرای تجاری که فرد را در معرض هنجارهای جامعه آمریکایی قرار می‌دهند و از طریق تجاری که فرد را دعوت به بیان و دفاع از دیدگاه خویش و گوش‌سپردن دقیق به دیدگاه‌های دیگران می‌کنند، آموخته می‌شود.
- بالاترین درجات مدارا را شاگردانی به نمایش گذاشتند که در مسابقات استماعیه شبیه‌سازی‌شده کنگره که بخش اختیاری برنامه ما مردم: شهروند و قانون اساسی می‌باشد، شرکت کرده بودند.

خدمت‌رسانی اجتماعی بخش دیگری از برنامه آموزش مدنی است که شاگردان فراوانی در آن اشتراک می‌کنند. خدمت‌رسانی اجتماعی با سنت‌های دیرپای آمریکایی همخوان است. بیش از یک و نیم قرن قبل بود که آلکسی دوتوکویل وادار شد بنویسد: «آمریکایی‌های همه ادوار، صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و منش زندگی خود، همواره انجمن تشکیل می‌دهند؛ نه تنها انجمن‌های تجاری و صنعتی... بلکه هزاران نوع انجمن دینی، اخلاقی، جدی، بی‌ثمر، بسیار عام، بسیار محدود، شدیداً بزرگ و خیلی کوچک» (دوتوکویل ۱۹۶۹). او از علاقه آمریکایی‌ها به خدمت‌رسانی داوطلبانه به جامعه و آرمان‌هایی که بدان باور داشتند، در حیرت بود. به‌نظر وی، تجربه درگیری در انجمن‌های داوطلبانه محلی، نوعی حس مسئولیت فردی در برابر خیر عمومی را تولید می‌کرد و

به افراد انگیزه می‌داد تا «منظم، خویشتن‌دار، میانه‌رو و دارای کف نفس» باشند. دانشمندان امروزی با نظرات دوتوکویل در باب اهمیت گرایش به کارهای داوطلبانه و نقش جامعه مدنی زنده و پرتحرک، موافق‌اند. سیمور مارتین لیپست ادعا می‌کند: انجمن‌های معروف به جامعه مدنی، میان مردمی که موقعیت و منافع مشترک دارند، شبکه‌های ارتباطی‌ای به وجود می‌آورند که به حفظ نظام اخلاقی، احزاب سیاسی و مشارکت کمک می‌کنند. آمریکایی‌ها... هنوز هم نسبت به سایر مردم جهان، مشارکت‌جوترین‌اند و به عضویت و فعالیت در انجمن‌های داوطلبانه میل دارند (لیپست ۱۹۹۶).

تعداد بزرگ‌سالان آمریکایی که خدمات داوطلبانه انجام می‌دهند، در نوسان است. تحقیق مرکز نظرسنجی دانشگاه ویرجینیا (گوترباک ۱۹۹۷) نشان داد که حدود ۴۴٪ بزرگ‌سالان در سال قبلی کارهای داوطلبانه انجام داده بودند. مطابق مطالعه‌ای قدیمی‌تر، ارزش‌های جهانی، تعداد آمریکایی‌هایی که در انجمن‌های داوطلبانه فعال‌اند و بدون مزد کار می‌کنند، «سه‌پنجم» کل جمعیت بزرگ‌سالان آمریکا را تشکیل می‌دهد. تنها یک چهارم بزرگ‌سالان بریتانیایی، ایتالیایی و جاپانی کارهای داوطلبانه بدون مزد انجام می‌دهند، در حالی که این وضعیت در فرانسه و آلمان کمتر از ثلث است.

پیشینه بزرگ‌سالان آمریکایی در ارائه خدمات اجتماعی جالب و در کل تشویق‌کننده است. در تحقیق اخیر که ۸۰۰۰ شاگرد از صنف ۶ تا ۱۲ را در بر داشت، حدود نصف مصاحبه‌شوندگان از مشارکتشان در نوعی فعالیت خدماتی خبر دادند. از میان کسانی که مشارکت منظم داشتند، ۱۲٪ بیش از ۳۰ ساعت و ۱۹٪ بیش از ۱۰ ساعت وقت گذاشته بودند. تقریباً تمام (۹۱٪) شاگردان سال تعلیمی ۱۹۹۵-۱۹۹۶ یادآور شدند که میل بیشتری به خدمت‌رسانی دارند (دیپارتمنت آموزش ایالات متحده ۱۹۹۷).

مهم‌ترین نتایج تحقیق فوق در باب مشارکت شاگردان در فعالیت‌های خدمات اجتماعی بدین قرارند:

- با اینکه همه شاگردان درگیر بودند، مساویانه سهم نگرفتند. شاگردان ممتاز، دختران، کسانی که زبان اول و خانوادگی‌شان انگلیسی بود و شاگردان صنوف ۱۱ و ۱۲، علاقه بیشتری به مشارکت داشتند. در مقابل شاگردان با نتایج پایین، پسران، و شاگردان صنوف ۶ تا ۱۰ میل کمتری به مشارکت نشان دادند.



- هر مقدار تنوع فعالیت‌های شاگردان بیشتر می‌بود (مانند حکومت شاگردان، سایر فعالیت‌های مکتبی و غیرمکتبی، و کار در برابر مزد)، میل‌شان به مشارکت در خدمات اجتماعی نیز ازدیاد می‌یافت. شاگردان مکاتب خصوصی، مخصوصاً مکاتب مربوط به کلیسا، نیز تمایل بیشتری به انجام خدمات اجتماعی داشتند.
- شاگردانی که عضوی از خانواده‌شان در خدمات اجتماعی شرکت داشته یا والدینشان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، تمایل بیشتری به مشارکت بروز می‌دادند.
- اکثر شاگردان (۸۶٪) در مکاتبی درس می‌خواندند که به‌نحوی تشویق به مشارکت در خدمات اجتماعی می‌نمودند و این تشویق‌ها در میزان مشارکت شاگردان در خدمات اجتماعی اثر داشته‌اند.
- بسیاری شاگردان بیان کردند که مکاتبشان خدمات اجتماعی را در برنامه آموزشی خود گنجانده‌اند.

خدمات اجتماعی می‌تواند بخش مهمی از آموزش مدنی باشد، به شرطی که درست فهمیده شده و شأن آن بیش از صرف انجام عمل خیر دانسته شود. خدمات اجتماعی باید جزو برنامه‌های آموزشی رسمی و غیررسمی قرار گیرند. این‌گونه خدمات جان‌نشین آموزش رسمی تعلیمات مدنی و حکومتی نیستند، بلکه ممد آن می‌باشند. لذا مکاتب به فعالیت‌هایی بیش از آگاه‌کردن شاگردان نسبت به فرصت‌های خدمت به مکتب و جامعه نیاز دارند. شاگردان باید آمادگی کافی برای آموزش عملی داشته باشند. آنان نیازمند شناخت نهاد یا آژانس‌اند که به‌زودی با آن در بافت کلان‌تر اجتماعی و سیاسی ممزوج خواهند شد. شاگردان نیاز به نظارت و فراهم‌شدن فرصت‌های منظم برای اندیشیدن روی تجارب خویش دارند. از شاگردان درخواست شود تا هنگام اندیشیدن به پرسش‌های ذیل توجه کنند: آیا این کاری است که حکومت باید آن را انجام دهد؟ یا کاری است که اشخاص به‌صورت فردی یا در چارچوب گروه‌های جامعه مدنی بهتر می‌توانند آن را انجام دهند؟ چگونه مشکلات مکتب و جامعه برطرف می‌شوند؟ شخص شما به چه صورت در حل مشکلات مذکور سهم می‌گیرید؟ شخص شما چه نتایجی از تجارب خویش به دست آورده‌اید؟ برای آگاه‌تر شدن به کسب کدام دانش اضافی نیاز دارید؟ در جریان آموزش خدمات، کدام مهارت ذهنی و تفکر انتقادی را در خود پرورانده‌اید؟ مهارت‌های تعامل، نظارت و تأثیر بر پالیسی عمومی شما چگونه رشد کرده‌اند؟ آیا فهمتان نسبت به نقش شهروند در جامعه دمکراتیک تغییر کرده است؟

### چه شاهدی بر ضرورت توسعه آموزش مدنی وجود دارد؟

این دیدگاه که مکاتب آمریکایی مأموریتی مشخصاً مدنی دارند، از اولین روزهای تأسیس جمهوریت در این کشور مورد تصدیق قرار گرفته است. جفرسون، مدیسون، آدامز و سایرین دریافتند که ایجاد نهادهای سیاسی دارای ساختار مناسب به خودی خود برای حفاظت از دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی کافی نیست. آنان دریافتند که جامعه آزاد نهایتاً باید بر شهروندان - دانش، مهارت‌ها و فضایل مدنی آنان - خویش متکی باشد. آنان باور داشتند که مأموریت مدنی مکاتب تقویت ویژگی‌های ذهنی و شخصیتی لازم برای تحقق حکومت موفق در دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی است.

آمریکایی‌ها هنوز بر این باورند که مکاتب مأموریت مدنی دارند و آموزش شهروندی خوب باید مهم‌ترین اولویت مکاتب باشد. در سال ۱۹۹۶، در بیست‌وهشتمین نظرسنجی سالیانه فی دلتا کاپا / گالوپ، از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد که از نظرشان مهم‌ترین هدف مکاتب کشور، جدا از ارائه آموزش پایه، چیست. بیشتر مردم «آماده‌سازی شاگردان برای تبدیل شدن به شهروندان مسئول» را «بسیار مهم» خواندند، مهم‌تر از هر هدف دیگری. زمانی که فی دلتا کاپا / گالوپ این نظرسنجی را در بین معلمان انجام داد، نتیجه بازهم یکسان بود (لنگدن ۱۹۹۶). «آماده‌سازی شاگردان برای تبدیل شدن به شهروندان مسئول» را ۸۴٪ معلمان آمریکا «بسیار مهم» و ۱۵٪ آنان «نسبتاً مهم» قلمداد کردند. تحقیقی که نتایج به‌دست‌آمده از ایالات متحده را با نتایج حاصله از یازده کشور عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) مقایسه کرده است، نیز روشنگر است (دپارتمنت آموزش ایالات متحده ۱۹۹۷). وقتی از آمریکایی‌ها پرسیده شد که کدام ویژگی‌ها یا قابلیت‌های مکاتب را «اساسی» یا «بسیار مهم» می‌دانند، ۸۶٪ آن‌ها گفتند: «شهروند خوب بودن». متأسفانه هنگامی که از اطمینان آمریکایی‌ها نسبت به تأثیر قابل توجه مکاتب بر رشد شهروندی خوب پرسیده شد، فقط ۵۹٪ آن‌ها پاسخ مثبت دادند. این نبود اطمینان چه مقدار موجه است؟ مرور مختصر تحقیقات اخیر شواهد ناراحت‌کننده‌ای در اختیار ما می‌گذارد.

۱. در قدیمی‌ترین و جامع‌ترین بررسی در سطح کشور، نهاد تحقیقاتی آموزش عالی در دانشگاه کالیفرنیا در لاس آنجلس به‌شکل سالانه رفتارهای تازه‌واردهای دانشگاهی را در ۴۶۴ نهاد ارزیابی می‌کند. جدیدترین گزارش تازه‌واردهای آمریکایی: هنجارهای ملی برای خزان ۱۹۹۷ (سکس، آستین و دیگران ۱۹۹۷) نشان داد که «تازه‌واردهای

دانشگاهی امسال نسبت به تمام جدیدالشمول‌های قبلی بالاترین درجات بی‌خیالی را - هم از نظر آکادمیک و هم از لحاظ سیاسی - به نمایش گذاشتند.

۲. تازه‌واردهای سال ۱۹۹۷ پایین‌ترین درجهٔ علاقه‌مندی سیاسی را در تاریخ این نظرخواهی نشان می‌دهند. فقط ۲۶/۷٪ آن‌ها باور دارند که «به‌روز بودن نسبت به مسائل سیاسی» هدف اساسی و بسیار مهم زندگی است (مقایسه کنید با ۲۹/۴٪ سال گذشته و ۵۷/۸٪ سال ۱۹۶۶). به عین ترتیب، در پایین‌ترین نتیجه در تاریخ این نظرسنجی، فقط ۱۳/۷٪ تازه‌واردها می‌گویند که غالباً راجع به سیاست بحث می‌کنند (مقایسه کنید با ۱۶/۲٪ سال گذشته و ۲۹/۹٪ سال ۱۹۶۸). درصد شاگردانی که خواهان «تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی» هستند از ۱۷/۷٪ سال گذشته و ۲۰/۶٪ سال ۱۹۹۳ به ۱۶/۷٪ سقوط نموده است. درصد شاگردانی که در کمپین‌های محلی، ایالتی یا ملی کار می‌کنند، از ۶/۶٪ به ۸/۲٪ بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ افزایش داشته است، عددی که نصف رکورد ۱۶/۴٪ سال ۱۹۶۹ است. نهایتاً، درصد تازه‌واردهایی که غالباً در انتخابات دانشجویی رأی می‌دهند، از ۷۶/۹٪ در سال ۱۹۶۸ به ۲۱/۳٪ در سال ۱۹۹۷ کاهش به‌ت‌آوری داشته است (مقایسه کنید با ۲۳٪ سال گذشته).

۳. بی‌میلی شاگردان به سیاست با بی‌میلی روزافزون آنان به فعالیت‌گرایی همراه بوده است. بعد از سپری‌شدن پنج سال از نظرخواهی سال ۱۹۹۲ بسیاری از شاخص‌های فعالیت‌گرایی سیر نزولی در پیش گرفته‌اند. درصد شاگردانی که می‌گویند «شمولیت در برنامه‌های پاک‌سازی محیط‌زیست» هدف اساسی و بسیار مهم زندگی است، از ۳۳/۶٪ در سال ۱۹۹۲ به ۱۹/۴٪ در سال ۱۹۹۷ کاهش پیوسته داشته است. تعهد به «کمک برای بهبود شناخت نژادی» به پایین‌ترین نقطه خویش (۳۱/۸٪) در دههٔ اخیر سقوط کرده است (مقایسه کنید با ۳۴/۷٪ سال گذشته و ۴۲٪ سال ۱۹۹۲). درصد کسانی که «مشارکت در برنامه‌های کار جمعی» را بسیار ضروری می‌دانند، نیز به پایین‌ترین نقطه خویش (۲۲/۸٪) در دههٔ اخیر نزول کرده است (مقایسه کنید با ۲۳/۷٪ سال گذشته و ۳۰/۴٪ سال ۱۹۷۵). بالأخره، درصد شاگردانی که شخصاً متعهد به «تأثیرگذاری بر ارزش‌های اجتماعی» هستند، به پایین‌ترین نقطهٔ خود (۳۷/۶٪) در دههٔ اخیر رسیده است (مقایسه کنید با ۳۹٪ گذشته و ۴۳/۳٪ سال ۱۹۹۲).

۴. در نظرخواهی سال ۱۹۹۷ (مرکز ملی قانون اساسی ۱۹۹۷)، بیش از ۹۰٪ آمریکایی‌ها با این عبارات که «قانون اساسی ایالات متحده برایم مهم است» و «به

قانون اساسی ایالات متحده افتخار می‌کنم» ابراز موافقت نمودند. کنگره در سال ۱۹۸۸، به منظور ارتقای آگاهی آمریکایی‌ها نسبت به این سند، مرکز ملی قانون اساسی را ایجاد کرد. این مرکز با راه‌اندازی نظرخواهی، میزان آگاهی مردم از این سند را مشخص می‌کند. نظرخواهی‌های مذکور نشان داده‌اند که «مردم از سندی که زندگی روزانه آنان را متأثر می‌سازد، بی‌خبری وحشت‌آوری دارند». به‌گفته ادوارد ج. رندل، شهردار فیلادلفیا و رئیس فعلی مرکز فوق، بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان (۸۳٪) اظهار کرده‌اند که راجع به جزئیات قانون اساسی، «کم» یا «بسیار کم» می‌دانند. مثلاً، تنها ۶٪ آن‌ها می‌توانند تمام چهار حقی را که متمم اول قانون اساسی تضمین کرده است، نام ببرند؛ ۶۲٪ آن‌ها نمی‌توانند سه شاخه حکومت فدرال را نام ببرند؛ ۳۵٪ آن‌ها باور دارند که بر اساس قانون اساسی زبان رسمی آمریکا انگلیسی است؛ و بیش از نصف آمریکایی‌ها تعداد سناتورها را نمی‌دانند.

رندل علت جهل آمریکایی‌ها را نسبت به سندی که به آن حرمت می‌گذارند و به تأثیر فراوان آن بر زندگی روزانه خود اذعان دارند، ناکامی مکاتب در آموزش تعلیمات مدنی و حکومتی می‌داند. به‌باور او، ناآگاهی آمریکایی‌ها تا حدودی از نظام آموزشی‌ای ناشی می‌شود که قانون اساسی را در بافت تاریخی آن می‌بیند، نه به‌عنوان سند زنده‌ای که وقایع امروز را رقم می‌زند (مورین ۱۹۹۷). ریچارد دلبیو ریلی، وزیر آموزش ایالات متحده، نیز از نتایج تحقیق مرکز ملی قانون اساسی وحشت کرد. ریلی در بیانیه مطبوعاتی صادره در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷ گفت:

نظرسنجی به من این را نشان می‌دهد که اکثر آمریکایی‌ها قانون اساسی را نوعی میراث اجدادی می‌دانند که به‌دور از دسترس و داخل صندوق محافظت می‌شود و هیچ‌گاه بیرون آورده نمی‌شود تا دیده شود. معتقدم این ناآگاهی نسبت به کارکردهای قانون اساسی به نارضایتی در بین مردم و بی‌اعتمادی نسبت به حکومت ملی ما، منجر خواهد شد.

ریلی می‌افزاید:

وزارت آموزش ایالات متحده یکی از پیشنازترین سهم‌گیرندگان در تلاش جاری برای غلبه بر ناآگاهی راجع به نحوه کار دموکراسی است. این وزارت از کار مرکز آموزش مدنی، سازمان «ما مردم» و تلاش‌های فراوان معلمان تعلیمات مدنی جهت آموزش دموکراسی به جوانان، حمایت می‌کند. با این حال، به‌خوبی

می‌دانم که به‌منظور زنده نگه‌داشتن روح قانون اساسی برای تمام آمریکایی‌ها باید کار بیشتری صورت گیرد.

۵. ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی (NAEP) نظرسنجی‌ای است که کنگره ایالات متحده برای جمع‌آوری و گزارش معلومات راجع به دستاوردهای شاگردان در مضامین مختلف آکادمیک، دستور آن را داده است. نام دیگر NAEP «کارت گزارش ملت» است، زیرا بیش از ۲۵ سال است که به آمریکایی‌ها راجع به مقدار و کیفیت فراگیری شاگردان، در حوزه‌هایی همچون ریاضیات، ساینس، مطالعه، تاریخ، جغرافیا و...، معلومات می‌دهد. در حال حاضر NAEP تعلیمات مدنی را نیز ارزیابی می‌کند. نتایج سال ۱۹۹۸ این نظرسنجی تا اواخر سال ۱۹۹۹ یا اوایل ۲۰۰۰ در دسترس قرار نخواهد گرفت. اما کارت گزارش NAEP دربارهٔ تعلیمات مدنی در سال ۱۹۹۰ آشکار کرد که شاگردان صرفاً معلومات سطحی راجع به تعلیمات مدنی دارند و از فهم عمیق برخوردار نیستند. مثلاً تنها ۳۸٪ شاگردان صنف هشتم می‌دانستند که کنگره قانون وضع می‌کند؛ و تقریباً نصف شاگردان لیسه مثال‌های عادی نظام بررسی و موازنهٔ فدرال را نمی‌دانستند. با اینکه نصف شاگردان لیسه، دربارهٔ ساختارهای عمده حکومت و کارکردهای آن، از آگاهی تفصیلی برخوردار بودند، تنها ۶٪ فهم متکامل‌تری نسبت به دامنه وسیع نهادها و پروسه‌های سیاسی داشتند.

بازهم همین کارت گزارش NAEP نشان داد که گرچه بعضی شاگردان در تعلیمات مدنی در طول دوازده سال فاصله بین ارزیابی سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۸ ورزیده‌تر شدند، اکثر آن‌ها پیشرفتی نداشتند. عملکرد شاگردان هفده‌سالهٔ مکاتب مختلف مورد مطالعه - اعم از مرفه و کم‌درآمد، شهری و غیرشهری - به‌طرز آشکاری کاهش یافته بود. رخنه‌های مهمی در عملکرد اکثر شاگردان وجود داشت. مورد مشخصاً ناراحت‌کننده نابرابری میان زیرجمعیت‌ها بود. پسران صنوف هشت و دوازده، نسبت به هم‌تایان دختر، تمایل بیشتری به کسب بالاترین درجات ورزیدگی مدنی - طبق تعریف NAEP از آن درجات - داشتند. درصد شاگردان سیاه و اسپانیایی‌تباری که به بالاترین درجات ورزیدگی رسیده بودند، خیلی کمتر از درصد شاگردان سفیدی بود که به چنین هدفی دست یافته بودند.

۶. مطالعات، کمیسیون‌ها و گزارش‌های ملی فراوانی در طول دههٔ گذشته خواستار توجه به ناکامی برنامهٔ اعزام معلمان واجد شرایط به مکاتب شده‌اند. کمیسیون ملی آموزش و آینده آمریکا (۱۹۹۶)، در گزارش کوبندهٔ خویش، یادآور شده است که:

هرچند هیچ ایالتی به افراد، بدون دریافت آموزش و سپری نمودن امتحان، اجازه ترمیم لوله، مراقبت از استخر، اصلاح مو، طراحی ساختمان، و طبابت نمی‌دهد، بیش از ۴۰٪ ایالت‌ها به نواحی مکاتب اجازه داده است که معلمان دارای مجوز اضطراری و فاقد شرایط اساسی را استخدام کنند. بعضی به واجد شرایط بودن ویترنان، که سروکارشان با گربه‌ها و سگ‌های مردم است، بیشتر توجه می‌کنند تا به واجد شرایط بودن معلمانی که کودکان و جوانان را آموزش می‌دهند.

همان‌طور که تحقیقات پیوسته و مکرر نشان داده‌اند، تخصص معلم جزو کارسازترین عوامل در بالابردن دستاوردهای شاگردان است. بر اساس یکی از تحقیقات گسترده، تقریباً ۴۰٪ تفاوت نمرات امتحان شاگردان به تفاوت تخصص معلمان، میزان تجربه تدریس آنان و نمراتی که در امتحان جواز تدریس کسب کرده‌اند، برمی‌گردد. علاوه بر آن، تخصص معلم نسبت به سایر عوامل، از جمله سواد والدین، درآمد خانواده، و دیگر شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

جدیداً راجع به یکی از ناشناخته‌ترین علل کیفیت پایین تدریس تحقیق تأمل برانگیزی صورت گرفته است (انگرسول ۱۹۹۸). بر اساس این تحقیق، علت عمده، تدریس خارج رشته است؛ یعنی به معلمان مضامینی واگذار می‌شوند که با زمینه تحصیلی آنان برابر نیستند. قضیه خیلی پدیده‌تر و جدی‌تر از آنی است که تصور می‌شود. این قصه هرساله در بیش از نصف مکاتب ثانوی، شهری و روستایی، مرفه و کم‌درآمد، رخ می‌دهد. البته میزان تدریس خارج رشته در مکاتب عمومی مناطق کم‌درآمد، در مقایسه با مکاتب موجود در مناطق مرفه، بیشتر است. مطالعات این را نیز نشان می‌دهند که به معلمان جدیداً استخدام‌شده، بیش از معلمان باتجربه، مضامینی واگذار می‌شوند که در آن آموزش ندیده‌اند. برخلاف معلمان صنف‌های پرستاورتر، معلمان صنف‌های کم‌دستاوردر غالباً کسانی‌اند که در مضامین محوله نه تحصیل اصلی دارند و نه تحصیل جنبی. صنف‌های مکاتب متوسطه در مقایسه با صنف‌های لیسه بیشتر در معرض بهره‌مندی از معلمان فاقد شرایط‌اند.

در بیش از نصف تمام مکاتب ثانوی مضمون تاریخ را معلمانی تدریس می‌کنند که تحصیل اصلی یا جنبی در تاریخ ندارند. هیچ معلوماتی اکنون راجع به شرایط لازم معلمان تعلیمات مدنی و حکومتی وجود ندارد، ولی می‌شود حدس زد که تعداد معلمان دارای تحصیلات اصلی یا جنبی در علوم سیاسی یا رشته‌های مرتبط خیلی کمتر است.

در راستای تلاش برای تضمین واجد شرایط تدریس بودن معلمان مضامین درسی، بعضی ایالت‌ها شروع به گرفتن امتحان از متقاضیان بستانهای معلمی نموده‌اند. مرکز ملی آمارهای آموزشی در سال ۱۹۹۷ گزارش داد که حدوداً نصف نواحی مکاتب‌گذرانان امتحانات ایالتی مهارت‌های اساسی را الزامی کرده‌اند، در حالی که ۳۹٪ آن‌ها گذرانان امتحانات ایالتی مرتبط با موضوعات مورد تدریس را لازم دانسته‌اند. گرچه تلاش‌های مذکور گامی مهم در جهت درست است، در تأمین این هدف که تمام کودکان از معلمانی بهره‌مند باشند که نه تنها دانش عمیق نسبت به موضوع تدریس داشته باشند، بلکه از مهارت‌ها و انگیزه لازم برای تدریس بهتر نیز برخوردار باشند، وافی به مقصود نیست.

### چه رابطه‌ای بین آموزش مدنی و آموزش شخصیت وجود دارد؟

علاقه و دل‌مشغولی به آموزش شخصیت و آموزش شهروندی پدیده جدیدی در آمریکا نیست. هر دو همواره در کنار هم وجود داشته‌اند. در واقع، دلیل اساسی ایجاد و توسعه مکاتب عمومی این بود که آن دسته از اوصاف شخصیتی فردی و جمعی که برای موفقیت تجربه خود حکمرانی لازم‌اند، تقویت شوند.

در اوایل جمهوریت در آمریکا، از مکاتب توقع می‌رفت که شاگردان را وادارند تا فضیلت‌مندانه عمل کنند. مراد از عمل فضیلت‌مندانه به صورت مشخص این بود که فرد باید، از تسلط شایسته بر امیال خویش، احترام مناسب به حقوق و آرای دیگران، و دغدغه خاطر معقول نسبت به تبعات احتمالی و درازمدت رفتار خود، برخوردار باشد. فضیلت افراد در آن زمان مسئله مهم عمومی دانسته می‌شد. جان آدامز می‌گفت: «فضیلت عمومی در جامعه، بدون فضیلت شخصی، نمی‌تواند تحقق یابد.» جفرسون نیز با او موافق بود، «فضیلت عمومی یگانه اساس جمهوریت است. باید نوعی حس مثبت نسبت به خیر عمومی، منفعت عمومی... در اذهان مردم رسوخ یافته باشد، و الا نه حکومت جمهوری وجود خواهد داشت و نه آزادی واقعی.» جالب است تذکر دهیم که تحذیر آدامز در بیانیه اعلام موضع شورای ملی مطالعات اجتماعی (NCSS ۱۹۹۶) با عنوان «پرورش فضیلت مدنی: آموزش شخصیت در مطالعات اجتماعی»، انعکاس یافت. بیانیه با این جملات به پایان می‌رسد:

معلمان مطالعات اجتماعی مسئول و موظف‌اند در صنف‌هایشان روی آموزش شخصیت و فضیلت مدنی تمرکز کنند. آنان در مسیر انجام این مهم نباید کم‌دل باشند و دودلی به خود راه دهند. سرنوشت تجربه خودگردانی در آمریکا عمیقاً

به وجود فضایل مدنی در نهاد مردم این کشور وابسته است. مطالعات اجتماعی، در جاری نگه داشتن چشمه جوشان فضیلت مدنی این ملت، نقش حیاتی دارد. با این حال، شخصیت به یک باره شکل نمی‌گیرد. شکل‌گیری شخصیت فرایند طولانی و پیچیده‌ای دارد. گرچه جیمز کیو. ویلسون (۱۹۹۵)، محقق مادام‌العمر حوزه شخصیت، یادآوری می‌کند که «هیچ اطلاعات علمی دقیقی، درباره کیفیت شکل‌گیری شخصیت، نداریم»، تحقیقات و مشاهدات ظنی فراوانی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. مشاهدات و تحقیقات مذکور حاکی از آن است که مضامین سنتی مانند تعلیمات درباره حکومت، تعلیمات مدنی، تاریخ و ادبیات، در صورتی که درست تدریس شوند، چارچوب مفهومی لازم را برای آموزش شخصیت فراهم می‌سازند. علاوه بر آن، مضامین مذکور زمینه توجه به آن دسته از اوصاف شخصیتی فردی و جمعی را که برای دوام و رشد شیوه زندگی دموکراتیک مهم‌اند، فراهم می‌کنند.

ایضاً تحقیقات نشان می‌دهد که خُلقیات یا فرهنگ حاکم در مکاتب و صنوف، روی اینکه شاگردان راجع به صلاحیت، مسئولیت، عدالت، مدنیت و احترام چه بیاموزند، تأثیرات عمیقی می‌گذارد. بالأخره، می‌دانیم که یکی از فرایندهای کسب اوصاف شخصیتی فردی و جمعی، عرضه الگوهای رفتاری جذاب است. شاید هیچ‌کس این فرایند را بهتر از ابرت کولز، در بصیرت اخلاقی کودکان (۱۹۹۷)، توضیح ن داده باشد. وی می‌گوید:

شخصیت نهایتاً همان کیستی ماست که در رفتار، شیوه زندگی، و اعمال ما، بیان می‌شود، و کودکان اطراف ما آن را می‌دانند: آن‌ها مجذوب مشاهدات خویش - درباره نحوه زندگی، عمل و امتزاج ما با افراد دیگر - می‌شوند و آن‌ها را ارزیابی می‌کنند. کودکان مشاهدات خود را محاسبه و بایگانی کرده و از آن تقلید می‌کنند؛ به این ترتیب، در مراحل بعدی با آن توصیه‌های اخلاقی که سهواً یا کاملاً ناآگاهانه به آنان پیشکش کرده‌ایم، هماهنگ می‌شوند.

از آنجا که ایالات متحده قدیمی‌ترین دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در دنیا است، گاهی به آسانی فراموش می‌کنیم که حکومت ما یک تجربه است، تجربه‌ای که به بیان نویسندگان مقالات فدرالی، نسبت به هر نوع حکومت دیگر، مراتب بالاتری از فضیلت شهروندی را می‌طلبد. اوصاف شخصیتی فردی مانند مسئولیت‌پذیری اخلاقی، انضباط، احترام به ارزش و کرامت دیگران، برای سرزندگی جامعه، ضروری است. اما دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی آمریکا بدون گرایش شهروندان به مشارکت فکورانه در امور



عمومی نمی‌تواند اهدافش را محقق سازد. اوصاف شخصیتی جمعی مانند شهامت جمعی، مدنیت، احترام به قانون، ذهنیت انتقادی، و اراده به گفت‌وگو و سازش از موفقیت پیوسته تجربه خودگردانی مردم آمریکا انفکاک‌ناپذیرند.

آموزش مدنی چگونه می‌تواند رشد شخصیت را تقویت و تکمیل کند؟ مسئولیت اصلی نهاده‌سازری رفتار اخلاقی و رشد شخصیت فردی، به‌شمول شخصیت اخلاقی، به‌عهدهٔ خانواده، نهادهای دینی، محیط کار، و بخش‌های دیگر جامعهٔ مدنی است. اما مکاتب نیز در رشد کلی شخصیت شاگردان می‌توانند و موظف‌اند نقش عمده بازی کنند. برنامه‌های مؤثر آموزش مدنی باید فرصت‌های فراوانی را برای شاگردان فراهم سازند تا ویژگی‌های مطلوب شخصیتی فردی و جمعی را در خود بپرورانند. مشارکت مؤثر به برخی ویژگی‌های شخصیتی نیاز دارد که فراگیری فعالیت‌های ذیل به تقویت آن‌ها کمک می‌کند.

- مدنیت، شهامت، انضباط، پشتکار، دل‌نگران خیر عمومی بودن، احترام به دیگران، و سایر خصایص مرتبط با شهروندی، از طریق فعالیت‌های آموزشی جمعی، در جلسات فرادرسی، شورا‌های شاگردان، استماعیه‌های علنی شبیه‌سازی‌شده، محاکمه‌های تمثیلی، انتخابات تمثیلی و دادگاه‌های شاگردان، تقویت می‌شوند.
- انضباط، احترام به دیگران، مدنیت، وقت‌شناسی، مسئولیت‌پذیری فردی و سایر ویژگی‌های شخصیتی را می‌شود در مکتب و پروژه‌های اجتماعی تعلیم خدمت‌محور مانند تدریس به شاگردان جوان‌تر، مراقبت از محیط مکتب و مشارکت در حرکت ثبت‌نام رأی‌دهندگان، تقویت کرد.
- شناخت ارزش‌های مشترک و حس اجتماعی از طریق جشن‌گرفتن رخصتی‌های ملی و ایالتی، و تجلیل از دستاوردهای هم‌صنفی‌ها و هم‌شهری‌ها تقویت می‌شوند.
- توجه به مسائل عمومی با بحث منظم راجع به اتفاقات مهم جاری جدی‌تر می‌شود.
- تأمل دربارهٔ ملاحظات اخلاقی زمانی رخ می‌دهد که از شاگردان خواسته شود تا مسائلی را که جنبه‌های اخلاقی دارند - یعنی مسائل متضمن خوب و بد یا درست و نادرست - ارزیابی کرده و اتخاذ موقف و دفاع از آن‌ها را تمرین کنند.
- برخورداری از ذهنیت مدنی در صورتی پرورش می‌یابد که مکاتب با سازمان‌های مدنی کار کنند، رهبران اجتماعی را برای بحث با شاگردان در صنف‌ها بیاورند، و فرصت‌های مشارکت شاگردان در سازمان‌های مدنی را فراهم سازند.

## پیشنهادهای راهبردی

### سطح مکتب

\* به آموزش مدنی در برنامه آموزشی کودکان تا سن ۱۲ (ک-۱۲) باید توجه منظم و پایدار صورت گیرد. با اینکه اهداف آموزش ملی و الزامات برنامه‌های آموزشی و سیاست‌های هر ایالت ضرورت آموزش مدنی را می‌پذیرد، به‌ندرت در برنامه آموزشی ک-۱۲ به این بخش حیاتی آموزش شاگردان توجه منظم و پایدار صورت گرفته است. بی‌توجهی به آموزش مدنی تا حدودی از این مفروض غلط ناشی می‌شود که دانش و مهارت‌های موردنیاز شهروندان نتیجه ضمنی آموختن رشته‌های دیگرند، یا در نفس فرایند تحصیل در مکتب حاصل می‌شود. درست است که تاریخ، اقتصاد، ادبیات و مضامین دیگر فهم شاگردان از حکومت و سیاست را تقویت می‌کنند، اما نمی‌توانند جای توجه منظم و پایدار به آموزش مدنی را بگیرند. تعلیمات مدنی، به‌صورت مستقل یا در ضمن مضامین دیگر، باید به‌دغدغه محوری از مرحله کودکان تا سن دوازدهم تبدیل شود. پیشنهاد می‌کنیم ایالت‌ها و مکاتب به اختصاص وقت کافی به تعلیمات مدنی و حکومتی توجه جدی کنند. برای برانگیختن بحث، تقسیمات ذیل پیشنهاد می‌شود.

نیازمندی‌ها بر حسب سن		
سن	تدریس مستقل	تدریس ضمنی در خلال سایر مضامین
ک-۲	۳۰ ساعت در سال تحصیلی: تمرکز روی موضوعاتی چون مقررات، صلاحیت، عدالت و مسئولیت.	۳۰ ساعت در سال تحصیلی: در مکاتب ابتدایی و متوسطه، به‌عنوان بخشی از آموزش‌ها درباره خواندن، ادبیات، ریاضی، ساینس، فیزیک و...
۳-۴	۴۰ ساعت در سال تحصیلی: مطالعات اجتماعی و ایالتی با تمرکز روی حکومت محلی و ایالتی.	
۵	۴۰ ساعت در سال تحصیلی: تاریخ/مدنیات ایالات متحده و حکومت/جغرافیای ایالات متحده	تیم‌های معلمان سن‌های متوسطه، با اندراج استانداردهای محتوایی در تعلیمات مدنی و حکومتی، بخش‌های برنامه آموزشی یکپارچه را عملی کنند: بخش ادبیات روی مفهوم قدرت و اقتدار تمرکز کند؛ بخش ساینس، با موضوع آلودگی محیط‌زیست، روی ابعاد سیاست عمومی این قضیه تمرکز نماید.
۶-۷	چهار بخش دوهفته‌ای (تقریباً ۳۰ ساعت در سال): تمرکز روی حکومت تطبیقی به‌عنوان بخشی از برنامه مطالعات تمدن‌ها/سرزمین‌های جهان.	
۸	برای یک سمستر (تقریباً ۶۰ ساعت): حکومت مبتنی بر قانون اساسی آمریکا.	
۹-۱۰	شش بخش دوهفته‌ای (تقریباً ۴۰ ساعت در سال): تمرکز روی فلسفه‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی تطبیقی در ضمن دوره تاریخ جهان/مطالعات جهانی	معلمانی که پلان دوره‌های لیسه را در مضامین دیگر ترتیب می‌کنند، می‌توانند از استانداردهای محتوایی تعلیمات مدنی و حکومتی استفاده کنند: سن‌های آموزش تکنولوژی که چگونگی حفاظت از طرز‌العمل‌های ایمنی و مقررات محل کار را مورد کاوش قرار دهد.
۱۱	۶۰ ساعت در سال: تاریخ و حکومت قرن بیست آمریکا، به‌عنوان بخشی از دوره علوم اجتماعی.	
۱۲	دوره در تمام سال (۱۲۰ ساعت): تعلیمات مدنی کاربردی/مشارکت در حکومت	
یادآوری: متوسط مدت تدریس برای سن‌های ک-۴، ۳۰ دقیقه در روز، و برای سن‌های ۵-۱۲، ۴۰ دقیقه در روز است.		

\* مکاتب باید «برنامه آموزشی غیررسمی» و مدیریت جامعه مکتبی و روابط میان مشمولین آن را موشکافانه بررسی کنند. مدیریت جامعه مکتبی و کیفیت روابط میان اعضای آن از اهمیت بسیار فراوانی برخوردار است. مکاتب و صنف‌ها را باید بزرگسالانی مدیریت کنند که مطابق اصول و ارزش‌های دموکراتیک عمل می‌کنند و از ویژگی‌های شخصیتی فردی و جمعی‌ای که ارزش تقلید دارند، برخوردار می‌باشند.

\* مشارکت شاگرد در مدیریت مکتب و صنف باید بخش جدایی‌ناپذیر آموزش مدنی باشد؛ از صنف‌های ابتدایی آغاز شود و تمام دوره آموزشی شاگرد در مکتب را در بر گیرد. مکاتب و صنف‌های درسی به منزله آزمایشگاه‌هایی دیده شوند که در آن شاگردان قادر شوند مهارت‌های سهم‌گیری را متناسب با قابلیت‌هایشان به کار گیرند. آنان نه تنها باید شیوه نظارت و تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی را فراگیرند، بلکه باید نحوه برقراری تعامل مؤثر را نیز بیاموزند. مدیریت به معنایی که در اینجا مراد است، به بیش از آموختن و خدمت‌کردن در صنف درسی و دفتر مکتب دلالت دارد. مدیریت یعنی نقش مؤثر داشتن در مسائلی چون مقررات مکتب و طرزالعمل‌های انضباطی؛ مدیریت یعنی هر شاگردی از حقوق و مسئولیت‌هایی برخوردار است که به شهروندان دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی تعلق می‌گیرد.

\* آموزش مدنی باید به شاگردان کمک کند تا به اصول و ارزش‌های بنیادی لازم برای حفظ و رشد دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی آمریکا، تعهد معقولی داشته باشند. آموزش مدنی باید تعلیم را از تلقین تفکیک کند. آموزش مدنی شهروندان را قادر می‌سازد تا با آگاهی کامل از گزینه‌ها دست به انتخاب عاقلانه بزنند. علاوه بر آن، تجارب و آگاهی‌هایی را در اختیار قرار می‌دهد که رشد تعهد معقول به اصول و ارزش‌های بنیادی جامعه آزاد را قوت می‌بخشد.<sup>۱۳۲۴</sup>

\* هر شاگردی باید با سندهای اساسی کشور، از طریق آموزش متناسب با سن، آشنا شود. این اسناد شامل اعلامیه استقلال، قانون اساسی آمریکا، مقالات فدرالی، آرای مهم دادگاه عالی ایالات متحده، قانون اساسی ایالت‌های محل زندگی، و دیگر بیانیه‌ها و نوشته‌های مهم‌اند.

\* شاگردان تمام صنف‌ها می‌توانند از مطالعه شرح حال شهروندان نمونه مشهور و کمتر مشهور، از بین پیشینیان و معاصران، مستفید شوند. استفاده متناسب با سن از روایت‌های تاریخی، زندگی‌نامه‌ها، زندگی‌نامه‌های خودنوشت، و روایت‌های امروزی

در رسانه‌ها، باید مورد تشویق قرار گیرند. به شاگردانی که در سن ضدقهرمان قرار دارند، فرصت‌های بسیاری فراهم شود تا راجع به کسانی که از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی دفاع کرده‌اند، به مسئولیت‌های مدنی خویش عمل نموده‌اند، و زمانی که در اقلیت قرار داشتند از شهامت اتخاذ تصمیم اخلاقی برخوردار بوده‌اند، بدانند.

**\* فعالیت‌های کمک‌آموزشی که به غنا و توسعه آموزش مدنی کمک می‌کنند، باید حمایت شوند.** برگزاری انتخابات تمثیلی، محاکمه‌های تمثیلی و استماعیه‌های تقنینی شبیه‌سازی شده موجب افزایش علاقه و آگاهی نسبت به حکومت و جامعه مدنی می‌شوند. تحقیقات فراوانی ارزش چنین فعالیت‌هایی را تأیید کرده اند. معلمانی که برای تأمین هزینه فعالیت‌های کمک‌آموزشی مرتبط با آموزش مدنی وقت می‌گذارند، باید شناسایی شده و به‌خاطر تلاش‌هایشان پاداش مناسب دریافت کنند.

**\* فرصت خدمت‌رسانی مکتبی و اجتماعی، به‌عنوان بخشی از آموزش مدنی، برای همه جوانان فراهم شود.** شاگردان باید آماده خدمت‌رسانی متناسب با سن خود باشند، در زمان خدمت‌رسانی، بر آنان نظارت درست شود، و ترغیب شوند تا روی تجارب خویش، با راهنمایی معلم واجد شرایط، بیندیشند.

**\* خدمت‌رسانی اجتماعی باید شاگردان را متناسب با آموخته‌هایشان دربارهٔ تعلیمات مدنی و حکومتی، در ارتباط مستقیم با سطوح مختلف حکومت و بخش‌های گوناگون جامعه مدنی قرار دهد.** شاگردان باید وارد جامعه شوند، مشاهده کنند، مصاحبه نمایند، و وقت و استعدادشان را در خدمت منافع عمومی قرار دهند. از اعضای جامعه - کارمندان حکومت، رهبران مدنی و دانشمندان - به مکاتب دعوت شود تا دیدگاه‌ها و تخصصشان را با شاگردان شریک سازند.

**\* ایالت‌ها و حوزه‌های مکاتب باید به نیازهای رشد حرفه‌ای معلمان تازه‌کار و کم‌تجربه توجه بیشتری کنند.** شرایط تجدید اعتبارنامه‌ها و جوازها باید تضمین کند که معلمان تعلیمات مدنی و حکومتی ک-۱۲ فهمشان را از این رشته عمیق ساخته‌اند، مهارت‌های آموزشی خود را تقویت و تکمیل کرده‌اند، و آگاهی از جامعه مدنی و تعامل با آن را در خود گسترش داده‌اند.

**\* ایالت‌ها و حوزه‌های مکاتب باید معلمان برجسته آموزش مدنی را شناسایی کرده، پاداش دهند، و نگاه‌شان دارند تا شاگردان از وجودشان محروم نشوند.** بیش از ۲۰۰ تحقیق نشان داده است که معلمان دارای تحصیلات عالی و توانایی تدریس

خوب اثر بیشتری بر شاگردان می‌گذارند. اما غالباً معلمان برتر یا در اداره مکتب کار می‌کنند یا دنبال کدام پیشه دیگری می‌گردند که از لحاظ مالی پردرآمدتر باشد. لذا باید بررسی شود که قدردانی و پاداش برای تشویق معلمان برتر به ماندن در صنف‌های درسی، کافی است یا خیر.

### سطح ملی، ایالتی و محلی

\* از آنجا که دوام و رشد دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، به دانش، مهارت‌ها، و ویژگی‌های شخصیتی فردی و جمعی تمام شهروندان وابسته است، پیشنهاد می‌کنیم اقدام ملی برای احیای آموزش مدنی صورت گیرد. اقدام همه‌شمول در آموزش مدنی می‌تواند روی اهمیت آموزش مدنی برای هر کودک آمریکایی متمرکز باشد، آموزشی که مبنای حقوق و مسئولیت‌های اعضای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی را می‌سازد. چنین اقدامی به افزایش سواد مدنی، تقویت مدنیت بین شهروندان، تحکیم فهم و درک نهادها و فرایندهای دموکراتیک، و تشدید حس کارایی سیاسی، خواهد انجامید.

در نتیجه بیش از بیست سال گزارش کمیسیون‌ها، کتاب‌ها و مقالات آموزگاران، دانشمندان و خبرنگاران، زمینه تجدید آموزش مدنی فراهم شده است. دو صدمین سالروز قانون اساسی ایالات متحده در سال ۱۹۸۷ موجب علاقه بیش‌ازحد به موضوع آموزش مدنی شد. در سال ۱۹۹۱، شهروندی: چارچوبی برای آموزش مدنی منتشر گردید؛ و در سال ۱۹۹۴، استانداردهای ملی تعلیمات مدنی و حکومتی تکمیل شد. این استانداردها که در پاسخ به قانون تعلیم آمریکا تدوین شدند، همچنان با تمجید ملی و بین‌المللی روبه‌رو اند. این مکتوبات به‌وضوح بیان می‌دارند که شاگردان با ختم صنف‌های ۴، ۵ و ۱۲، باید چه چیزهایی را بدانند و از عهده انجام چه کارهایی بتوانند برآیند. جدیدترین مورد دعوت به عمل، گزارش نهایی کمیسیون ملی تجدید مدنی است که در جون ۱۹۹۸ منتشر شد. این گزارش، با عنوان ملت تماشاچی: چگونه از هم‌گسیختگی مدنی آمریکا را تضعیف می‌کند و برای آن چه می‌توان کرد؟، مردم آمریکا را دعوت می‌کند تا «بار دیگر با چالش خودگردانی روبه‌رو شوند» و «به آرمان آموزش مدنی مکتب‌محور نزدیک گردند».

زمان آن رسیده است که اقدامی همه‌شمول در سراسر کشور صورت گیرد، اقدامی که بتواند با تقویت علاقه و فهم شهروندان، مشارکت آنان را در حکومت محلی، ایالتی و ملی، انجمن‌ها و فرایندهای مدنی و اهداف جامعه مدنی، افزایش دهد.

### اهداف اساسی این اقدام بدین قرارند:

- تعمیق درک بنیادهای تاریخی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در ایالات متحده؛
- تقویت درک از چگونگی عمل حکومت‌های مبتنی بر قانون اساسی و ارج نهادن به حقوق و مسئولیت‌های شهروندان؛
- ترویج مشارکت آگاهانه و مسئولانه در زندگی مدنی؛
- پرورش دادن منش و ویژگی‌های مدنی شخصیت فردی و جمعی که برای حفاظت و تقویت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در آمریکا سودمندند؛
- تقویت تعهد معقول به اصول و ارزش‌های بنیادی مطرح در اسناد اساسی، مانند اعلامیه استقلال و قانون اساسی، که ما را به‌عنوان ملتی واحد به هم وصل می‌کنند و زمینه کار مشترک را فراهم می‌سازند؛
- ارتقای درک نقش اساسی‌ای که نهادها و ارزش‌های جامعه مدنی، به‌عنوان بنیادهای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، به‌لحاظ تاریخی بازی کرده و می‌کنند؛ چنین درکی متضمن این دیدگاه است که شخصیت خودبنیاد جامعه مدنی از جامعه، در برابر سوءاستفاده حکومت از قدرت، محافظت می‌کند و لذا حامی اساسی حکومت مبتنی بر قانون اساسی است.

### \* احیای آموزش مدنی فواید مهمی به تمام آمریکایی‌ها می‌رساند. اقدام

#### همه‌شمول و سراسری می‌تواند:

- این درک را افزایش دهد که سیاست، حکومت و جامعه مدنی مهم‌اند و بر زندگی روزانه آمریکایی‌ها - امنیت، آموزش، کار، صحت، تفریح و کیفیت روی هم‌رفته زندگی - تأثیر می‌گذارند؛
- با تقویت شناخت مسئولیت‌های فردی و جمعی و ترغیب به تبعیت از اصول و ارزش‌های دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در آمریکا، به رشد شخصیت مدنی کمک کند؛
- حس کارایی مدنی، تأثیر شهروندان بر سیاست‌های تمام سطوح حکومت و بر شخصیت و اهداف مؤسسات و تلاش‌های جامعه مدنی، را افزایش دهد؛
- بر آرمان‌گرایی طبیعی، نیرو و آرزوهای جوانان آمریکایی در جهت احیای حیات مدنی اتکا کند.

\* در مورد اهمیت آموزش مدنی، از طریق تبادل نظرهای تلویزیونی، رسانه‌های چاپی، و اعلانات تلویزیونی خدمات اجتماعی، با مردم سخن گفته شود. والدین، رهبران مدنی و رسانه‌ها تأثیرات مهمی دارند و کمک‌های شایانی به آموزش مدنی می‌کنند؛ لذا باید حمایت آن‌ها جلب شود.

\* لازم است، روی هسته مشترک فرهنگ مدنی که افراد گروه‌های مختلف نژادی، زبانی، دینی و اجتماعی را متحد می‌سازد، مجدداً تأکید شود. در ارائه این پیشنهاد به کمیسیون اصلاح مهاجرت ایالات متحده و گروه‌های دیگر می‌پیوندم.

\* آمریکایی‌ها باید به صورت منظم، از طریق نشر و پخش وسیع راهنمایی‌ها مانند مورد پیشنهادی کمیسیون ملی نوسازی مدنی (۱۹۹۸)، از سلامت مدنی مردم آگاه نگه داشته شوند. این راهنمایی‌ها باید مواردی چون مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی و اجتماعی، عضویت در مؤسسات داوطلبانه، خدمات اجتماعی، میزان دستاوردها در تعلیمات مدنی و حکومتی و سایر معلومات مربوطه، را در برگیرند، ولی محدود به این موارد نباشند.

\* قانون‌گذاران ایالتی، بوردهای آموزش، مکاتب و گروه‌های والدین باید برنامه آموزشی رسمی و شیوه‌های ارزیابی را دوباره بررسی کنند، تا کفایت و مؤثر بودن برنامه‌های آموزشی آنان معلوم شود. در ضمن، آنان باید برای تقویت برنامه آموزشی رسمی و شیوه‌های ارزیابی آن اقدامات مناسب را روی دست گیرند.

\* هر ایالتی باید از تمام شاگردان بخواهد تا به عنوان یکی از شرط‌های فراغت، تبحرشان را در اساسات دانش و مفاهیم مدنی به نمایش بگذارند. ما برای حمایت از این پیشنهاد به کمیسیون نوسازی مدنی و گروه‌های دیگر می‌پیوندم.

\* بهبودبخشی و تخصصی‌سازی تدریس؛ از نظر کمیسیون ملی تدریس و آینده آمریکا، «زمان آن رسیده است که در مورد استانداردها شاگردی و استادی جدی باشیم». در لزوم توافق روی اینکه معلمان چه چیزهایی را بدانند و از چه توانایی‌های عملی برخوردار باشند تا شاگردان به استانداردهای بالاتر آکادمیک دست یازند، با کمیسیون ملی موافقیم. جواز استادی باید بر اساس لیاقت، به شمول آمادگی آکادمیک کافی (تحصیل اصلی یا جنبی در حوزه متناسب با آموزش مدنی)، امتحانات سنجش دانش موضوع مورد تدریس، و برخورداری از مهارت‌ها و راهبردهای درسی که بر اساس تحقیقات نقش مؤثری در آموزش مدنی داشته‌اند، داده شود.

**\* ایالت‌ها و نواحی مکتب برای معکوس نمودن چرخه انتظارات و دستاوردهای پایین، به استانداردهایی نیاز دارند که چند معیار را برآورده کنند. استانداردها باید:**

- به صورت واضح روی دستاوردهای آکادمیک متمرکز باشند.
- موثکافانه و واقع‌بینانه باشند.
- بهترین معارف موجود را در رشته‌هایی که محتوای تعلیمات مدنی و حکومتی را تشکیل می‌دهند، منعکس سازند. علوم سیاسی، فلسفه سیاسی، تاریخ، اقتصاد، قانون و حقوق جزو این رشته‌هایند.
- به صراحت بیان کنند که شاگردان چه چیزهایی را باید بدانند و چه کارهایی را باید بتوانند انجام دهند؛ همچنین، به زبانی بیان شوند که برای جوانان، والدین آنان و عموم مردم قابل فهم باشد.
- واضح و مشخص باشند تا بر اساس آن‌ها بتوان عملکرد و پیشرفت افراد را مورد داوری قرار داد.

**\* به ارزیابی آموزش مدنی توجه بیشتری شود؛ این ارزیابی در حال حاضر، از حیث محتوا و تعداد، ناقص است.**

- با وجود این واقعیت که در اهداف آموزشی ملی ۳ و ۶، نقش اصلی به شهروندی داده شده است، گزارش سالانه پتل اهداف آموزشی ملی خبری درباره دستاورد تعلیمات مدنی و حکومتی یا پیشرفت به سوی «شهروندی مسئولانه» نداده است.
- اقدام هیئت عالی ارزیابی ملی، در تدوین چارچوب تعلیمات مدنی برای ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی در سال ۱۹۹۸ (NAEP)، قابل قدر است. با این حال، هیئت عالی پذیرفته است که ارزیابی بعدی ده سال بعد صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود که در آینده، تعلیمات مدنی مانند ریاضیات، ساینس، مطالعه و مضامین مهم دیگر ارزیابی شود. **بنیاد اندیشه**

در بسیاری ایالت‌ها و نواحی، برنامه‌های امتحانی در ریاضیات، مطالعه و هنرهای زبانی برای صنف‌های ابتدایی الزامی است، اما آموزش مدنی غالباً مشمول این الزام نیست. در نتیجه، معلمان وقت بیشتری با شاگردان برای کار روی ریاضیات و مطالعه می‌گذارند و به آموزش مدنی توجه نمی‌کنند. پیشنهاد می‌کنیم که به تمام هشت رشته مشخص شده در اهداف ۲۰۰۰: قانون تعلیم آمریکا - انگلیسی، ریاضیات، ساینس، زبان‌های خارجی، تعلیمات مدنی و حکومتی، اقتصاد، هنر، تاریخ، و جغرافیا - توجه شود.



◀ زمانی هم که آزمون آموزش مدنی گرفته می‌شود، عمدتاً در مکاتب ثانوی، آن هم بیشتر به صورت امتحانات چندگزینه‌ای است. این‌گونه امتحانات، که شاگردان در آن باید از بین چندگزینه، مورد درست را انتخاب کنند، در تعیین دانش و فهم شاگرد از واقعیت‌ها و مفاهیم اساسی، به کار می‌آید، اما در برآورد مهارت‌های ارزیابی، اتخاذ موقف و دفاع از آن در مسائل سیاسی و مدنی، نوشتن و سخن‌گفتن از این مسائل، و نظارت و تأثیرگذاری بر سیاست عمومی، هیچ کمکی نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

جورج بوش [پدر]، چند ماه پس از جلوس بر کرسی ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۹، قدمی تاریخی برداشت. وی از فرمانداران ایالت‌ها درخواست کرد تا گرد هم آمده و راه‌های بهبود آموزش را مورد مذاقه قرار دهند. درخواست ایشان برای ملاقات «سران» تاریخی بود، زیرا سومین بار در تاریخ بود که رئیس‌جمهور فرمانداران ایالت‌ها را برای ملاقات مهمی فرامی‌خواند (جیننگ ۱۹۹۸).

در ایالات متحده، مسئولیت آموزش به صورت سنتی بر عهده ایالت‌ها بوده است. فرمانداران ایالت‌ها همیشه مواظب حقوق ایالت‌ها بوده‌اند و در برابر مداخلات حکومت فدرال، در حوزه‌ای که قلمرو خویش می‌دانند، برآشفته شده و مقاومت کرده‌اند. در این اجلاس سران، فرمانداران تصدیق نمودند که باید در آموزش پیشرفت صورت گیرد و ایالت‌ها هم به‌تنهایی نمی‌توانند در راستای پیشرفتی که کمیسیون‌های متعدد و مطالعات متوالی ضرورت آن را اعلان داشته‌اند، مؤثر واقع شوند؛ با اینکه دادو فریاد والدین، کارفرمایان و رسانه‌ها برای آوردن اصلاحات آموزشی همیشه به گوش فرمانداران می‌رسید.

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۸۶

رؤسای اجرایی پنجاه ایالت، به‌شمول بیل کلینتون که در آن زمان فرماندار آرکانزاس و رئیس کمیته آموزشی انجمن فرمانداران ملی بود، به این باور بودند که نقطه شروع مناسب، توافق روی تعیین اهداف مکاتب است. مطابق داوری آنان، لازم است مکاتب آمریکا متمرکزتر عمل کنند و اعلامیه اهداف یا بیانیه اهداف ملی ترتیب داده شود. فرمانداران می‌خواستند اهداف ملی چیزی بیش از آرزوهای غیرعملی و زبانی باشند. پیشروی به‌سوی اهداف باید برحسب استانداردهای برتر، در سطح ملی و ایالتی، ارزیابی شود. این استانداردها باید مشخص کنند که شاگردان بعد از گذراندن صنوف ۴، ۸ و ۱۲

باید چه چیزهایی بدانند و چه کارهایی را بتوانند انجام دهند. این پلان تحسین بخش‌های مختلف جامعه - والدین، معلمان، کارفرمایان و قانون‌گذاران - را برانگیخت. دایان راویچ، مدافع دیرپای اصلاح، غرق در شغف و سرور بود. بعدها گفت که از نظر او توسعه تاریخی‌ای رقم خورد؛ «ملت، برخلاف اکثر جوامع دیگر، ما هیچ‌گاه استانداردهای مشخصی، به‌مثابه اهداف تعلیمی، نداشته است؛ ملت‌های برخوردار، استانداردهای در دست‌داشته خود را برای تضمین عدالت و برتری ارزشمند می‌دانند» (راویچ ۱۹۹۳). هم‌انجمن ملی فرمانداران و هم‌کنگره ایالات متحده، به امید تضمین عدالت و کیفیت، پا پیش گذاشتند و توجه خاصی به آموزش مدنی نمودند. متن بیانیه اهداف مصوب انجمن ملی فرمانداران در مارچ ۱۹۹۰ اعلان می‌دارد:

اگر ایالات متحده به دنبال برخورداری از دموکراسی قوی و مسئول و اقتصاد روبه‌رشد در قرن آتی است، باید آماده پرداختن و پاسخ‌دادن به چالش‌های عمده داخلی و جهانی باشد. کلید آینده ما مردمانی‌اند که به‌خوبی تعلیم یافته باشند. آمریکایی‌ها باید آماده باشند تا... آگاهانه در دموکراسی و نهادهای دموکراتیک ما سهم گیرند... در جوامع و ایالت‌هایی که تنوع فزاینده می‌یابند و جهانی که به‌سرعت به‌سمت کوچک شدن پیش می‌رود، به‌طرزی مؤثر عمل کنند... امروز به استانداردهای جدید و مناسب قرن پیش رو نیاز است... [تمام شاگردان] باید مسئولیت‌ها و الزامات شهروندی را درک و قبول کنند. کنگره نیز، در مارچ ۱۹۹۴، اهداف ۲۰۰۰: قانون تعلیم آمریکا (حقوق عمومی ۱۰۳-۲۲۷) را تصویب کرد. از بین هشت هدف ملی، دو مورد آن مشخصاً به آموزش مدنی می‌پردازد.

### اهداف آموزش ملی بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۲۴

#### هدف سوم: شاگرد؛ شهروند پرستاورد

در سال ۲۰۰۰، تمام شاگردان با ختم صنف‌های ۴، ۸ و ۱۲ به‌گونه‌ای خواهند فهمید که چگونه لیاقتشان را در مضامین انگلیسی، ریاضیات، ساینس، زبان‌های خارجی، تعلیمات مدنی و حکومت، اقتصاد، هنر، تاریخ، و جغرافیا نشان دهند. هر مکتبی در آمریکا تضمین خواهد کرد که تمام شاگردان استفاده بهتر از ذهنشان را بیاموزند، تا برای شهروندی مسئولانه، آموختن بیشتر، و فعالیت اقتصادی آماده شوند.

تا آن زمان، تمام شاگردان سرگرم فعالیت‌هایی خواهند بود که شهروندی خوب، خدمت‌رسانی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری شخصی را ارتقا بخشیده و به نمایش می‌گذارند.

### هدف ششم: سواد جوانان و یادگیری مادام‌العمر

در سال ۲۰۰۰، تمام جوانان آمریکایی باسواد شده و از دانش و مهارت‌های لازم برای رقابت در اقتصاد جهانی و تمرین حقوق و مسئولیت‌های شهروندی برخوردار خواهند بود.

طوری که این گزارش و گزارش‌های سایر گروه‌های دغدغه‌مند آمریکایی روشن ساخته‌اند، ما به‌عنوان مردم تا هنوز به هدف‌هایی که برای خود در نظر گرفته‌ایم؛ یعنی عدالت و برتری در آموزش، نرسیده‌ایم. ما می‌دانیم و از آغاز تشخیص داده بودیم که آموزش ضرورت شهروندی است. ایضاً می‌دانیم که برای دست‌وپنجه نرم کردن با چالش‌های قرن آتی به استاندارد جدید شهروند تعلیم‌یافته نیاز داریم.



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۸۴

## منابع

- Barber, B. (1992). *An Aristocracy of Everyone; The Politics of Education and the Future of America*. New York: Ballantine Books.
- Bellah, R.N., Madsen, R., Swidler, A., & Lipton, S.M. (1985). *Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Bennett, W.J. (1992). *The De-Valuing of America: The Fight for Our Culture and Our Children*. New York: Simon and Schuster.
- Bennett, W.J. (1993). *The Book of Virtues; A Treasury of Great Moral Stories*. Edited, with commentary, by Bennett, W.J. New York: Simon Schuster.
- Brody, R.A. (1994). *Secondary Education and Political Attitudes: Examining the Effects on Political Tolerance of the We the People... Curriculum*. Calabasas, CA: Center for Civic Education.
- Butts, R.F. (1988). *The Morality of Democratic Citizenship: Goals for Civic Education in the Republic's Third Century*. Calabasas, CA: Center for Civic Education.
- Butts, R.F. (1989). *The Civic Mission in Educational Reform: Perspectives for the Public and the Profession*. Palo Alto, CA: Hoover Institution Press.
- Carter, L.H. & Elshtain, J.B. (1997). Task Force on Civic Education Statement of Purpose, *P.S. Political Science and Politics*. (December) 744.
- Center for Civic Education (1991). *Civitas: A Framework for Civic Education*. Calabasas, CA: Center for Civic Education.
- Center for Civic Education (1994). *National Standards for Civics and Government*. Calabasas, CA: Center for Civic Education.
- Coles, R. (1997). *The Moral Intelligence of Children*. New York: Random House.
- Commission on National and Community Service (1993). *What Can You Do for Your Country*. Washington, DC: U.S. Government Printing Service.
- de Tocqueville, Alexis (1969). *Democracy in America*, trans. Lawrence, G., ed. Mayer, J.P. New York: Doubleday, Anchor Books, 523.
- Delli Carpini, M., & Keeler, S. (1996). *What Americans Know About Politics and Why It Matters*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Elam, S. (1995). *How America Views its Schools: The PDK/Gallup Polls, 1969-1994*. Bloomington, IN: Phi Delta Kappa Educational Foundation.
- Elam, S.M., Rose, L.C., & Gallup, A.M. (1996). *The 28th Annual Phi Delta Kappa/Gallup Poll of the Public's Attitudes Toward the Public Schools*. Phi Delta Kappan. (September).
- Elshtain, J.B. (1995). *Democracy on Trial*. New York: Basic Books.
- Etzioni, A. (1991). *A Responsive Society: Collected Essays on Guiding Deliberate Social Change*. San Francisco and Oxford: Jossey-Bass Publishers.
- Etzioni, A. (1993). *The Spirit of Community: Rights, Responsibilities, and the Communitarian Agenda*. New York: Crown Publishers.
- Etzioni, A., Berkowitz, M.C., & Wilcox, W.B. (1995). *Character Building for a Democratic, Civil Society*. Alexandria, VA: Character Education Partnership.
- Glendon, M.A. (1991). *Rights Talk: The Impoverishment of Political Discourse*. New York: The Free Press.
- Glendon, M.A., & Blankenhorn, D., eds. (1995). *Seedbeds of Virtue: Sources of Competence, Character, and Citizenship in American Society*. Lanham, MD: Madison Books.
- Guterbock, T.M., & Fries, J.C. (1997). *Maintaining America's Social Fabric: The AARP Survey of Civic Involvement*. Prepared for the American Association of Retired Persons. University of Virginia: Center for Survey Research (December).
- Hart, P. (1989). *Democracy's Next Generation*. Washington, DC: People for the American Way.
- Haynes, C.C. (1994). Character Education in the Public Schools, in Charles C. Haynes, ed., *Finding Common Ground. A First Amendment Guide to Religion and Public Education*. Nashville: The Freedom Forum First Amendment Center at Vanderbilt University.

- Higgenbotham, M. ed. (1995). *What Governors Need to Know About Education Reform*. Washington, DC: National Governors Association.
- Ingersoll, R.M. (1998). *The Problem of Out-of-Field Teaching*. Phi Delta Kappan 79, 773-776.
- Jennings, J.F. (1998). *Why National Standards and Tests? Politics and the Quest for Better Schools*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
- Lickona, T. (1991). *Educating for Character*. New York: Bantam Books.
- Langdon, C.A. (1996). *The Third Phi Delta Kappa Pool of Teachers Attitudes Toward the Public Schools*. Phi Delta Kappan, (November).
- Lipset, S.M. (1996). *America Exceptionalism: A Double-Edged Sword*. New York: W.W. Norton & Company.
- McClellan, B.E. (1992). *Schools and the Shaping of Character: Moral Education in America, 1607 to the Present*. Bloomington, IN: ERIC Clearinghouse for Social Studies.
- Morin, R. (1997). *We Love It-What We Know of It: A New Survey Finds Some Strange Notions about What's in the U.S. Constitution*. Washington Post National Weekly Edition (22, September).
- National Assessment Governing Board (1996). *Civic Framework for the 1998 National Assessment of Educational Progress*. Washington, DC: National Assessment Governing Board.
- National Commission on Civic Renewal (1998). *Final Report: A Nation of Spectators: How Civic Disengagement Weakens America and What We Can Do About It*. College Park, MD: University of Maryland.
- National Commission on Civic Renewal (1998). *The Index of National Civic Health*. College Park, MD: University of Maryland.
- National Commission on Teaching & America's Future (1996). *What Matters Most: Teaching for America's Future*. Funded by the Rockefeller Foundation and the Carnegie Corporation of New York. Housed at Teachers College, Columbia University.
- National Constitution Center (1997). *The Constitution Poll*. Washington, DC: The National Constitution Center.
- National Education Goals Panel (1996). *The National Education Goals Report: Building a Nation of Learners, 1996*. Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
- National Education Goals Panel (1997). *The National Education Goals Report: Building a Nation of Learners, 1997*. Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
- Nie, N.H., Junn, J., & Stehlik-Barry, K. (1996). *Education and Democratic Citizenship in America*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Ostrom, E. (1991). *Governing the Commons*. Bloomington: Indiana University Press.
- Parker, W., ed. (1996). *Educating the Democratic Mind*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Przeworski, A. (1995). *Sustainable Democracy*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Putnam, R.D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Putnam, R.D. (1995). *Bowling Alone: America's Declining Social Capital*. Journal of Democracy, Vol. 6, No. 1 (January), 65-78.
- Ravitch, D. (1993). Critical issues in the Office of Educational Research and Improvement.
- Jennings, J. J. (ed.) *National Issues in Education: The Past is Prologue*. Bloomington, IN: Phi Delta Kappa International.
- Ravitch, D. (1995). *National Standards in American Education; A Citizen's Guide*. Washington, DC: The Brookings Institution.
- Resnick, M.D., Bearman, P.S., Blum, R.W., Bauman, K.E., Harris, K.M. Jones, J., Tabor, J. Beuhring, T. Seeving, R.E., Ireland, M., Bearinger, L.H., & Udry, J.R. (1997). Protecting Adolescents from Harm: Findings from the National Longitudinal Study on Adolescent Health. *Journal of the American Medical Association* 278: 823-832.
- Rosenblatt, R. (1995). Who'll Teach Kids Right From Wrong? The Character Education Movement Thinks the Answer is the Schools. *The New York Times Magazine*, (30, April).
- Sax, L.J., Astin, A.W., Korn, W.S., & Mahoney, K.M. (1997). *The American Freshman: National Norms for Fall 1997*. Los Angeles, CA: Higher Education Research Institute, UCLA.

۵۰ پایدیا، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ویژه آموزش مدنی

- Shklar, J.N. (1991). *American Citizenship: The Quest for Inclusion*. Cambridge, MA: Howard University Press.
- Torney-Purta, J. (1995a). Psychological Theory as a Basis for Political Socialization Research: Individuals' Construction of Knowledge. *Perspectives on Political Science*, Vol. 24, 23-33.
- Torney-Purta, J. (1995b). Education on Multicultural Settings: Perspectives from Global and International Education Programs, in Hawley, W.D. & Jackson, A.W., eds., *Toward a Common Destiny: Improving Race and Ethnic Relations in America*. San Francisco: Jossey-Bass, 341-370.
- U.S. Commission on Immigration Reform (1997). Report to Congress: *Becoming an American: Immigration and Immigrant Policy*.
- U.S. Department of Education, National Center for Education Statistics (1997). *Public Attitudes Toward Secondary Education: The United States in an International Context*, NCES 97-595, by Pearson, R., O'Neal, E., Salganik L.H., & McMillen, M. Washington, DC.
- U.S. Department of Education, National Center for Education Statistics (1997). *Student Participation in Community Service Activity*, NCES 97-331 by Nolin, M.J., Chaney, B., Chapman, C., & Chandler, K., Project Officer. Washington, DC.
- Wiley, L.S. (1998). *Comprehensive Character Building Classroom*. DeBarry, FL: Longwood Communications.
- Wilson, J.Q. (1991). *On Character*. Washington, DC: The AEI Press.
- Wilson, J.Q. (1993). *The Moral Sense*. New York: The Free Press.



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۸۴